

# در عرض حضرت عبدالعظیم

ناخبر شامم علی القریٰ اذعان کرده و نصیح با سامی شریفه ایشان نمود و عرض اجداد مکرمین شما ائمه من اندلان  
 امام زمان من که مقرر من الطاعة و لازم الابتاع است شاهیند پس آن بزرگوار حضرت عبدالعظیم اموی که بعد از  
 من امام ثور فرزندم حضرت حسن عسکری است پس چگونه خواهد بود حال مردمان در آن زمان با فرزند خلفم که عبد  
 حضرت عسکری است از صلبا و استغفر کردم چگونه خواهد بود ای آقای من فرمود شخص وی دیدند پیش و بر  
 امش هم حلال نیست ناوقی ظاهر شو پس زمین را از فسط و عدل چکنند و حق که از ظلم وجود پر شده باشد پس  
 حضرت عبدالعظیم فرمودند عرض کردم من افرار میکنم و میگویم دوستی نه هکند و ست خدایت دشمن ایشان نیز  
 دشمن خدا و اطاعت امر ایشان اطاعت امر حق است نافرمان ایشان نافرمان امر پروردگار است ایضا امام حضرت امام  
 حسن علیه السلام فرمودند است که بر او مؤمنان و امام دوم شعبان اثنی عشری است اسم سامی آن بزرگوار نیز حسین  
 پروردگار شد و در حدیث است حسن اسم درختی است برهمنی اسم بیشتر فرزندان برادر موسی علیها السلام  
 است و کینه شریفه آنجا با محمد و لقب شریفه آنجا مجتبی و زک و تولدش بعد از دو سال پاسه سال از هجرت  
 مدینه طبریه در شب نهم رمضان بود از سن مبارکش چهل و هفت سال گذشت هفت سال با جد و الاقاربش بود  
 و سی و هفت سال با پدر بزرگوارش و ده سال دیگر خلافت کرد بخوبی که در کتب فضایل و مناقب ایشان مکتوب و مضبوط  
 است در روز بیست و هشتم ماه صفر روایت مشهور است که شهید شد از هری که جده بنی ناسبت و جده اش بوی خور  
 و داغ بر دل برادران و فرزندان و دوستان خود گذاشت و پندار برای اهلس کذار دو با علی در جبهه علی بن خرامید  
 و نجاشی شاعر در شعر خود خطاب بجده ملعونه کرده و عجب گفته است جده بکبره و لانسای جده  
 البکاء المعول الثاکیل لم یسبیل القفر علی مثله فی الارض من جانب ولا ناعیل و مدفنش در بیق غرق در جوار  
 مادرش صد بقدر طاهر علیها السلام و بر روایت علی بن حسین مسعودی که از علماء امامیه است در مروج الذهب  
 فرمود محمد بن الحنفیه بکنار قبر حضرت امام حسن ایستاد و اینکلمات فصیحه فصیحه خواند لئن عرفت چونک  
 ولقد هدیت و قانتک و لیم الروح روح و لیم النفس کف و لیم النفس کف و کف لا یكون هذا  
 و انت عقب الهدی و حلیف اهل القوی و حامی اصحاب الکما عدتک بالقوی الکف الحی و ارضعتک  
 الايمان و دیتت حجج الاسلام فطیبا و مینا و انیک انت انفسنا عرسجه بفرانک یا ابا محمد عینک الله مثل و  
 بقول و ادم من راسی ام اطلب عیسی و خذک معفو و انت سلیم و در کتاب مجاز این شعر و اشعار دیگر از  
 حضرت امام حسین مذكور است لیکن در این مورد بنحوی مثل از محمد بن حنفیه منقول شده است فارسی بنام محمد  
 از اینقره است اگر چه زندگانی نوعی بود لیکن مرگ او را بران کرد چه خوب جانست آنجا نکه کفن نواورد او را کبر  
 و چه خوب کفنی است آن کفنی که بدن شریفه نواورد بر کبره و چگونه چنین نباشد و تو عقبه هدایت ملازم شو  
 و پیچین اصحاب کتاب بودی دستها حق بود بر هر کاری غذا داده اند و تو را ایشان ایمان سپرداده و در دامن  
 اسلام تربیت یافته و تو در زندگی و بعد از آن تنگی و پاکی داشتی داری اگر چه جانها و ما بعد از تو نبستی

و امام  
 حضرت عبدالعظیم  
 در حدیث است که  
 حضرت علی بن ابی طالب  
 فرمودند که  
 در روز قیامت  
 من را با او  
 در جبهه علی بن خرامید  
 و در کتب فضایل  
 و مناقب ایشان  
 مکتوب و مضبوط  
 است

زیست فرمودند و بعضی از آن  
 ده سال را  
 حضرت عبدالعظیم  
 در روز قیامت  
 من را با او  
 در جبهه علی بن خرامید  
 و در کتب فضایل  
 و مناقب ایشان  
 مکتوب و مضبوط  
 است

و بعضی از آن  
 ده سال را  
 حضرت عبدالعظیم  
 در روز قیامت  
 من را با او  
 در جبهه علی بن خرامید  
 و در کتب فضایل  
 و مناقب ایشان  
 مکتوب و مضبوط  
 است

# روح و ریحان

۱۷۷

پردن نمی آید ای ابی محمد خدا نور رحمت کند پس چگونه روغن پیرماری و عصاره خردل را خوشبو کنم و صورتش را خالص  
 و بدست سپرده و افشاده بران و بر روایت سابق الذکر شانزده نفر اولاد از ذکور و نانات یا نازده نفر باشند و آنجا باید که کثیر  
 داشت و عقیق و عازد و غیره مانند یکی زید که حدیث حضرت ابی العظیم است حدیثی بود که سنا یا همانند او شد و از اشعار حضرت  
 امام حسن است و در فقه و جوانب ای فرزند در حضور معاویه بن خنجره میگردند و آنجا بسا که بوی پیرماری و عقیق را با حسن و شفا  
 بکلیل اللسان و لاشوب الحسب فله الذکر فخر کم و فدیکم پیر آنجا بفرموده فیم الکلام و قد سبغت فیرا سبوا الجواد من اللد  
 المیناعد عن الذین اذا الفروم فحاطوا طینا علی ریح العذ و الحاسد و از بیانات فصیح ایشانست الحق ایما  
 خیان سبیل و الحق بفرموده و الالباب و از فرمایند ایشان بزرگواری است و کسرتن من خسران الخیر فی شریبه  
 من فراح الماء یقی و عجز من ریحی انثوب بستر و حیا فان مشاکفنی لنکفنی و ایضا فرمودند عن اناس یوالینا  
 حصل برفع فیه الرجاء و الأمل بحود ذیل السؤال انفسا خوفا علی ما و جبریل لو علم الخیر فضلنا لیا لغامر من  
 بعد قضیه عجل و بعضی نقل کرده اند فرموده شاعر این سریدین نوشتند برای حضرت امام حسن و فرساده ما اذا قولنا اذا  
 سئلنا و فیکل ماذا الصبی الجواد المفضل ان فلنا عطا فی کنیت ان اول عجل الجواد بآله لعل فاحتر کفینک  
 ملنا لکن اتنی لا بد تخبرهم و ان لم استل یعنی چه بگویم در جواب مردم اگر بگویند ان بزرگواری چه نفع برده اگر بگویم من  
 عطا کرده دروغ گفته ام و اگر بگویم عجل کرده نوی بنیست خویشا خوار کن که من با چار با بد خبر دم اگر سوال هم نکنند  
 پس حضرت امام حسن هزار دینار برای او فرساده و این شعر را در جواب او فرموده عجلنا فاننا عجلنا بآله  
 فلان انهلنا لمرقل و حدیث لعل کانت لرسول حتی یكون کانتا لرفع لعل فیکل کردی در این صاعا عجل ما بوز  
 و اگر مهلت میداد و بیشتر میدادیم بکری این قلیل را که با تو سوال نکردی و ما هم ندانیم و این بنده در خانه شرح حال  
 حضرت امام حسن بنظر آوردیم طرفه زهدان بزرگواری را پس از آنچه منظور آمد بنکارم در این اولاد خوانند که  
 بعضی است که آن الحسن اذا ذکر الموتی و اذا ذکر الفبرکی و اذا ذکر البعث النشوبکی و اذا ذکر المتر علی الصراط  
 یکی و اذا ذکر العرض علی الله یکی و شوق شوقه نفسی علیه منها و کان اذا قام علی صلواته ترغافا فی بعضی بن یک به عزوجل  
 و کان اذا ذکر الجنة و النار اضطر باضطر ابی السلم و مثل الله الجنة و عو به من النار و کان لا یقر من کتاب الله عزوجل  
 بالها الذین امنوا الا قال لیک اللهم لیبک لیرشوی من احواله الا ذکر الله و کان اصدا الناس طیبه و افصحهم  
 و حج عشرين حججا ماشيا و ساقا مع الحامل و الرجال و کان الحسن حسرا لیدقیق المسوقه کث اللذ ذا و فیه ادعج  
 العین سائل الخیر عظیم المنکب ما کان طویلا و لا قصیرا و اشبه الناس برؤس الله و در بعضی از کتب معتبره  
 از حضرت ابوالفضل العباس در مصیبه آن سید خلاصه فرموده ام بعضی از افراد منو لید جان الامام و ملت العلم  
 بکی الخلیل و هو المسیح و العرش و الکرم و صارت الشمس علی نورها الظلم باعین ابوعلی المصوبین ثوای لیدی البقیع و در معنی بعد بسم الله  
 ایکن و الکرمی و الحرم اليوم ابی الامام بن الامام اخا الامام و اهل الحج و الحرم طابث نفوس الذی عادوا بحسن و اهل بیتک بعد زادم هم صلوا  
 ما علی فاطمه و احد الطهر و الله فی سبعم اليوم ما عقیل علیه و علی و ایچه و فانا الله بانهم و ابی علیهم و اما حضرت امام حسین که فرزند خنده شاه و لایق  
 شریزه و زین العابدین و السلام

کتاب  
 روح و ریحان  
 در فضیلت  
 حضرت امام حسن  
 عجل

# در مجلس خجابت الشهداء

ولما هم قوم شيعيا است كنه ان بزرگوار ابو عبد الله و لقب بباركش التابع لرضائنا لله والدليل على ذلنا الله است  
 القاب بكم دارد واسم شريفنا مظلوم شهيد حسن است بنام شير باد رختي كه گلش است و از القاب خاصه خجابت  
 ثار الله است كه در زيارت زائرين ميخوانند واحدي از شهدائيز و ميريد بن لعين مخترق شد و چون اين بنده سرمنده  
 از كلاب خدام استان سيد مظلومان خود را ميداند در اين مقام مناسب استند قدرى ايسط و اطول از سائر  
 ائمه دين اطاله لسان كند و معنى ثار الله را توضيح نميبد **بكم** مراد الهي بدان مرحوم محلي طاب ثراه در كتاب  
 مراد در فقرة زيارت **ثارتك** ثار الله في الارض من الدم الذي لا يبرئك تارة من الارض الا باولئك فرموده است  
 تارة من الارض من خونست و معنى ديكر آن طلب خون كردن و در كتب لغويين همون مضبوط است اما در فتح زيارت بدون  
 هم خوانده ميشود و ميگويند ثار مخفيا ثار است در اصل تارة بوده است پس معنى اين فقرة آنست كه توى  
 فرزند پيغمبر خون خدائي با آنكه خون خواه نوح است با آنكه در رجب با مر خدا خون خودت را بخور و حضرت  
 قائم عجل الله فرجه كه ظاهر ميشود و توى دم آن بزرگوار است با مر آن سيد سعيد شهيد طلب دم مينمايد و ميفرمايد  
 نحن اهل الدم طلب الثرة يعنى ما اهل خون آن بزرگواريم و طلب خون ميناييم و اين بيان اشاره است بفقرة لا يبرئك  
 تارة من الارض الا باولئك و ايضا وارد است بكم يبرئ الله تارة كل مؤمن و صاحب الجهرين در لغة تارة يعنى  
 امام عصر صلوات الله عليه با اين فقرة تارة بقاء مثلثه نوشته است آنرا معنى خون دانسته است تارة با اين  
 قليل الاستعمال است بلكه معنى تارة و حيد آمده است و كوياد در هر دو مورد تارة بقاء در فقرة كه جمع آن بر است  
 بر وزن عذو و عذو خوانده شود انسي باشد و آنچه حضرت على بن الحسين در خطبه اش در شهر كوفه فرمود  
 ان ابن المفلول من غير خيل ولا اتراف افوى شاهدى است و دخل بدال و جاء بمعنى تارة است و كلة تارة مشتق از  
 و تارة مينمايد و مصدر آن و تارة در فقرة زيارت است السلام عليك يا تارة الله و اين تارة و التور التور  
 و در فقرة دعاء امام تعرض ميكند اللهم اطلب بخلهم و ذرهم و دعائهم و مو نور كسى است كه شتر شود و خوش بخواهد  
 و بعضى مو نور را نكيدار بر مى كز كرفته اند خلاصه اگر تارة با صلاحي لغويين تارة باشد معنى آن از اين نظر است كه آن  
 خجابت با مر پروردگار خون خود را بخور و در زمان رجب كه يوم القصاص است هر سوم و معمول است سلطان  
 عادل چون خواهد احقاق خون ما با خدا و اجلا لا ظالم را بترد مظلوم و فائل را بترد مقول فرستد بدستى همد  
 نامر آنچه بخورده بنايد و قصاص كند و اگر خونخواه خداوند است بنا بر معنى سابقا چاريد است اهل باه خو باز قصاص  
 ميشود و توى علم خدا امام عصر عليه الصلوة والسلام است كه در زمان رجب حقه هفتاد هزار نفر از ذريه اهل  
 آن بزرگوار را ميكشد باز اين معنى جامع بغير اول است اما براى آنكه آن سيد مظلوم خونخواهى نداشت و مو نور بود  
 شرافت و افتخار اين نسبت مناسب تر است خداوند خونخواه بود باشد اگر چه در مقام موارد و توى ماه از روى  
 حضرت حواسست و عنتم حقيقى و است ابر كه به من مثل مظلوما فقد جعلنا لوليتي سلطا تا ظالمين فيم القليل انه  
 كان منغورا در حجاب سيد الشهداء عليه السلام تا اول است كه كمال ظلم بر آن جناب وارد آمد و توى دم آن بزرگوار

در مجلس خجابت الشهداء  
 در رجب ماه رجب  
 در شهر كوفه

# روح و صبر

۱۷۹

در معنی  
روح و صبر

در زمان رحمت سلطنت حق است که با کمال نصرت و نایبداشقام خواهد کشید پس مقبول مظلوم در راه خداست  
 سید الشهداء است و تمام منصوب با سلطنت و اسبلا امام عصر صلوات الله علیه است و در حدیث چهارده عاشورا  
 مرویست که میخواهد بگوید که فرزند کویید با بنظر حق شایسته است عظم الله اجورده بصنفا بالحسین و جعلنا اربابا  
 من الطالین بناره مع ولیه الایام المهدی من آل محمد و بدان اشد قتل قتل صبر است و معنی قتل صبر آفت انسان  
 پا جواری را در محلی جبر نمایند و آن قدر از آهن و چوب و سنگ و چیزهای دیگر بر او نهند تا بمیرد و حضرت خنی  
 عامه این قتل را فرمود و در حدیث اسنان رسول الله  $\text{ﷺ}$  لم یقتل رجلا صبرا و جناب سید مظلومان را اینگونه  
 بدرجه شهادت رسانند و حضرت علی بن الحسین  $\text{ؑ}$  فرمود  $\text{انا بن من قتل صبرا و کفی بذلك ثم انظر کجفہ در مظلوم}$   
 آن بزرگوار کشته شدن بدینگونه است و از اینجه در زبان شان بزرگوار خوانده میشود  $\text{واشهد انک قتل الله}$   
 و این قبلیه یعنی شهادت میدهم تو کشته شده خدای و پسر آنکه در راه خدا کشته شد پس کیسکه در راه خدا  
 این قسم کشته شود باید جزاء و بهاء او خدا باشد و اگر خونخواهی نداشته باشد با ظالمی است عجله باید خداوند  
 خونخواهی فرماید و این بیت از مرحوم وصال در عین مخیر و مجاطر آوردم ای خدا کشته که جانها بقضای تو بود  
 ای شهید بکه خدای تو بهای تو بود و در حدیث قدسی است  $\text{القوم لی انا اجری}$  هر کجانی آنچه شریعت از است  
 روزه عضو منست و من خود جزاء روزه دارم در صورتیکه جزاء روزه دار حضرت پروردگار باشد ترا و ترا  
 ترا جزاء این بزرگوار در محل این بلاها عظیمه خدایند معال بوده باشد و بیدانسانند من خود پیش در مقام خونخوا  
 برآید و احدی از اولیا خود را خونخواه وی نداند و خونخواه و شاعری این رباعی دلخوش کشته است با درد  
 بساز چون دای تو منم بر کس منکر که آشنای تو منم چون کشته بشکیر سر کوی عشقم شکرانیده که خونهای تو  
 پس عرض میکنم در قفزه دعا صحیفه سجاده است که حضرت علی بن الحسین  $\text{ؑ}$  میفرماید  $\text{اللهم اعنذ الیک من مظلوم ظلم}$   
 $\text{بحکم فی علم انصره یعنی آنچه خدای من بسو تو معذرت میخواهم از مظلومی که محض من ظلم کرده شود من او را یاری نکم}$   
 هان هان چگونه میشود خداوند عادل که سلطان قاهر و منعم حقیقی است در دینا از خون این مظلوم مقبول  
 مذبح بگذرد و خونگشوی و منصف قصاص اشقام نشود و در حدیث اسنان اهل اسمانها و زمینها شریک  
 خون مرد مسلمان شودند خداوند همه ایشان را بر و ما ایشان یا کسی اندازد و در عین مخیر برای اشداد و خون  
 خوانندگان و اشغال اندوه شیخاده و چه برای مظلومیت سید مظلومان ارواحا و ارواح العالمین الفدا  
 بخاطر آوردم **اول** همان قتل صبر است که حضرت با فرمودند  $\text{قتل جدی الحسین بالسیف و الخشب و الحاره و العصا}$   
 و بعد ذلک الی اخره و پندارم حضرت علی بن الحسین  $\text{ؑ}$  فرمود  $\text{و کفی بذلك فخرا}$  برای این بود که فرزندان بزرگوار است  
 با برای آنکه پدر بزرگوارش را بدینگونه شهید کردند با آنکه فخر برای آنست مظلوم شهید بود که بدینگونه شهید  
 شهادت فخر کرد پس باید گفت هر کس در راه خدا بصیبرین کشته شود او را فخری دیگر است و  
 ابوی پادشاه این قسم قتل برای هیچ از اینها و همه هدیه میسر نشدلی حضرت پیغمبر مظلوم بود و مقبره شد

روح و صبر  
در معنی  
روح و صبر

# در مجرای انزال جناب شهیدان

از تو ظلم و عدوان اما بدینگونه نبوده است کس مانند مظلومی نشیند است علی غشوی منسوب کرد که او  
 مصیبت الحسین اعظم المصابین و هر در جهاد علماء اعلام فرموده اند جاهدین و مغانین پیش از ظهر شروع  
 بجهاد و قتال نمایند بلکه وقت عصر مدوح است تا آنکه مقاله طول نکشد و مناسبت نشوند و شب حائل  
 شوین ایشان و اهل کوفه با مریدین سعد قدس قلی از روز عاشورا که گذشت بوجیه خیم مهر احشام و  
 در حله اول پیغمبر از اصحاب ۲ بیان آن بزرگوار را شهید کردند و بر سوزش و حرفه قلوب عیال از محبت  
 و بنات رضویه افرودند و بر این عمل نسیخ کجا بر کثیره و اینها ترکیب شد که اعظم آنها خون و حشمت خون و قتل و شقا  
 و جوانان از ایشان بویس بگری چون آن بزرگوار معهود و محصور آن فتره تمام کردید و در مقام دفاع و طرد  
 ایشان برآمد و حیات عزت بنویسند و از ایشان منتقل نکشت تا آنکه جوی جهاد را بعد از اداء فریضه ظهر مقرر شد  
 از آنکه خواستام مستحبات جهاد را بجا آورده باشند پس عرض میکنم از ابتدا و روز عاشورا که این سعد با اینها  
 حله آوردند بسوی خیم سیدانام بنای آن بزرگوار بر دفاع بود و هنوز بمبارزه تمام نموده بودند و میفرمود من کرامت  
 دارم ابتدا بقتل تمام و صاحب ضابطه این اثر فرموده اند اول قتل از مبارزین و بن بر بدو با حق و چنانکه خدمت آن  
 بزرگوار عرض کرد باذن لاکون اول قتل این بیک و اول من یصلح حدک عنک و قبل از شهادت مرتب بود از عبارتی که  
 در مجرای انوار نقل شده معلوم میشود پیغمبر در رهنه و جمله اولی کشته شد و آن عبارت را می نویسیم قبل از آنکه  
 فلما صاحب الحسین و قتل هذه الحلة غسور جلا و سید طاب ثراه در طوفان فرمود جناب شهیدان باصحاب الجباب  
 فرمود فوموا حکم الله الی الموت الذی لا بد منه فان هذه السهام رسلا الفوم الیکم فقتلوا و اساعده من القهار حلة و حله  
 قتل من اصحاب الحسین جماعه و اصره رجلا و انوار است ایضا می نویسیم تا زمان دفاع و جهاد مقبولین از شهدا و فرج و  
 وحشت الطه و پس معلوم شود و در طایفه بعد الحسین بن عمر و خسته از راه قاتلوا حتی دنا الحسین و اصحابه  
 فرشقوم بالبلد فلم یبقوا ان عفر و اخر لهم و قالوا هم حتی انصف النهار و اشدا الضال و لم یقدر و ان بانوم الامن جبا  
 و احد لا جناع ابینهم و تقارب بعضها من بعض فارسل عن سعد الرجال لیقوضوها عن ابائهم و شایلم لیحطوا لم  
 اخذ اللان و الاربع من اصحاب الحسین یختلون قتل علی الرجل هر من و بنه فرموده عن فریب فرعون  
 فیقتلونه فقال بن سعد احر فوهل بانار فاصروها فها فقال الحسین دعوهم یجرونها فانهم اذا ضلوا ذلك لم یجرو  
 البکر کان کما قال و قبل اناه سید بن زبیر قال اقرحنا النشا ککلتک امک فاسحیا و اخذوا لایا لوبهم الامن  
 و جبه واحد چون این خاکسار هیچ مصیبتی از مصایب آن بزرگوار را اصعب و اوج از این مصیبت نمیداند و هیچ مظلوم  
 را بدینگونه محصور و معهود با ما است و سید است نهاد این مورد بجهاد باثبات مظلومین ان قیل الله این  
 عبارت در ترجمه بنیاد پیغمبر عزیر سعد و حسین بن عمر و پانصد نفری انداز مفاصله کردند تا آنکه رسیدند نزد  
 جناب امام حسین و اصحاب کرامت پس اصحاب ایشان را بران کردند و اسبهای آنها را پی نمودند و جنگ کردند تا  
 آنکه نصف روز شد و شد بگری مفاصله ایشان و پیوسته ال رسول با هم پیوسته با یکدیگر پیوسته بودند و استند

تذکره اصحاب شهیدان  
 در مجرای انزال جناب شهیدان  
 و جملات بعد از شهادت  
 و در وصف حضرت  
 زین العابدین

تذکره اصحاب شهیدان  
 در مجرای انزال جناب شهیدان  
 و جملات بعد از شهادت  
 و در وصف حضرت  
 زین العابدین

از مردی بوی ایشان بیاید پس حکم نموده بر سعد خیمه را از طرف راست چپ بخوابانند تا آنکه دست بیایند  
 و از صاحب هم در این هنگامه کشته میشوند با وجود آنکه نگذارند خیمه ها بپسند پس عزیر سعد گفت خیمام را بگو  
 حال دوستان ستم ظلومان بنکرند و بکنند برای حدث و غریبان مظلوم که از جهنمی انش از عفت خیمام مشتمل  
 و از جهنمی آتش بوی اهل بیت و منتهی آنهمی داعیهای پیاپی از جهنمی غلبه نشکند و از جهنمی اشناد مرز علی الحسن  
 و از جهنمی فرج و فرج آن زندهای پریشان و از جهنمی سوزش آفتاب برای نظر کردن بان اجساد پاره پاره پاران و دود  
 و از جهنمی گرمی هوا و از جهنمی طبری اعداء اعظم از همه آنواع و انب و ضلالت ایشان بود از اغواء شیطان که در این آمده  
 بدینگونه جوی در مصیبت نافرمانی پروردگار خود باشند و رعایت حق رسول اکرم را ننمایند و خون فرزندان خود  
 را بریزند و هتک حرمه عزتشان کنند و نعم ماقبل بمساکیم نزل الاطوار و لفظکم نضت الابداد کل انرا با بعد  
 عین جلوهها - شش و دوازدهم الجبل بعد از شش از شرح شریعتی رسیده است و از اینست ذراعت کفار و مشرکین  
 و قتل سوان و اطفال ایشان را و عجز است از سقوه و مساوت قلوب اهل کوفه بنا بر حدیث مسطور در حضور  
 و جوان سید مهور و میخواستند اطفال و عیال حضرت رسول اکرم را بسوزانند و بوی آن چهاره ها بفرج و فرج آن  
 که حسین بن عمر بن سعد گفت از فرج و فرج این زندهای داعی پاره دلها می بوسوزش آمده اگر چه در جهنم آن  
 بزرگوار ممکن نشدند اما بعد از شهادت انش ظلم در خیمام ایشان افزون شد که شاعر گفته است هر چه بر  
 خدمت اهلها و الریح و الاملاک خند منیر هر چه خضعتها خم اللوک کتب و کعبه هر چه لوکان احمد ما  
 لیکها مثل التحابی المیر پس کسبست مظلوم نرجزان بزرگوار که با چشم با اهل بیت اطهارش در حال جنون و بعد  
 شهادت صد عظمی زنده چهارم مظلومی آن بزرگوار برای کمال تشنگی و شدت عطش بود که در چهار عضو  
 شریفش از کرب بود اول در چشم مبارکش چنانکه خداوند فرمود فلور آه بالدم وهو يقول واعطشاه حتی جعل العطر  
 بین و بین التماکال لدخان و از این عبارات نهایت تشنگی آن جناب واضح است در کتب معانی ضبط است العین مقلده  
 من شدت الظأ دوم در لب مبارکش اثر کرده بود چنانکه گفته اند و الشفة ذابله من شدت العطش یعنی لبهای مبارکش  
 از شدت تشنگی خشک شده بود سوم در زبان مبارکش اثر کرده چنانکه در حدیث است هو بلولک لسانه من العطش طلب  
 الماء لو انک کرادین چیزی است در هتک یا معنی منضع و خاشیدن است و آن از شدت از اضطرار است که در طوبی  
 شاید در قلوبای همان پیدا شود و از آن تشنگی عطش نباید و این حالت در شخص روزه دارد هوای گرم نزدیک  
 اطفال غالباً دیده شده است چهارم در جگر مبارکش اثر نمود و تشنگی اظهار نفرمود مگر بنمایند که ما بوس از جهنم خود  
 کردید انگاه ندانید استوفی عشره من الماء ففد شفت کبیدی من الظأ و معنی اینچنین است که در احوال قاسم حسین  
 پس بیان در تمام آبهای دنیا از بزرگوار را حقی است معلوم هر وقت در منافقین ببینند پاد از تشنگی وی کنند و چون  
 بیاشامند حق ایشان مظلوم را از چشم چشم جاری نمایند که امام فرمود ان ما شرب ما هاردا الا و ذکر الحسن  
 و در زبان آن بزرگوار است یا صریح الذمعة التاکنه و ایضا فرمودند ما ذکره عند مؤمن و مؤمنه الا بکی و انعم

و در این  
 شرح و برهان  
 در شرح کتب کفار  
 مشرکین

حسین  
 و شرح اطوار  
 مظلوم و تشنگی  
 از تشنگی تشنگی  
 از تشنگی تشنگی

# در مَحَلِّ اِزْهَابِ سَيْدِ الشُّهَدَاءِ

لصابون جناب سید الشهداء از دست و سنانش خواسته است هر چه از آن که می آید خونی که در آن دارد از جراحت  
چشم جاری کند و اگر نه بخورد و زنده اند و علاوه بر آن جناب با فتنه اند و حکم پاره پاره اجتناب با فطره اشک  
خود سیر این کرده اند و از این جهت روایت شده است که چشم که بره کند آن بزرگوار در هفتاد و پنج روز می شود  
بر عدد و بیست و یک روز و هر آنکه فطره از آن پاشد بگریزند و نمیشود نعم ما قبل ما خلفت فیک جراحات و غلظت  
کلا و لا اسدره به اجمال پس ای برادر برای آسوده گوی روز محشر عباد و انزلنا من السماء ماء طهورا از آسمان  
دیده گان خود برای این شهید عزیز بیارن تا نور از گناهان پاک کند و از آلاطم معنوی باطنه تورا شست  
و شود هدیه جز و لاء علی و بکا بر حسین اما در نشانی و سینه نیست پس هر آنکه در زیارت آن جناب عرض میکند  
لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ انْكَانَ لِحُبِّكَ بَيْنَ عَيْنَيْهِمَا سَيْفٌ وَ لِسَانِي عِنْدَ سِنِّيكَ وَ لِقَدْ جَاءَ بِكَ غَلِيظٌ وَ نَمِيٌّ وَ نَفْسِي  
بَابٍ مَعْمُورٍ وَ أَفْئِكَ بِكَلْبِي إِلَيْكَ أَعْضَاءُ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ هَلْ بَلَغْتَ حَيْثُ خَوَّانٌ يَزِيحُ كُوَارٍ وَ اضْرِبْ وَ اعَانَتُ عَابِدٍ  
بَعْتِي دَلَّ سُبُورٍ وَ كُوشُنْ شَتُّورٍ وَ زَبَانٌ يَكُودُ وَ حَيْثُمُ يَكُودُ وَ أَكْرَبُهُ نَبِيَّهُ كَمَا يَكُودُ وَ أَقْبَسُ مَعْنَى نَدْوِيهِ نَجْمٍ  
مَطْلُوبٍ أَنْ شَهِدَ سَعْدٌ بَرِيٍّ جِرَاحَاتِ عَدِيدَةٍ وَ زَجْمَايَ سَيِّئَةٍ كَمَا بُوَدُّ كَمَا بَرَانِ بَدَنِ شَرِيفٍ سَيْدٍ جِرَاحَاتِ  
دَارِهِ بَرَانِ بَدَنِ مَبَارَكٍ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ وَ نَمِيٍّ  
ثُمَّ لِي فَاعْلَمْ حَقِّي صَابِنَةَ جِرَاحَاتِ عَظِيمَةٍ حَقِّي سَيْدِ الشُّهَدَاءِ جَنَّتْ بِكَ مَا أَفْئَكَ زَجْمَايَ بَرِيٍّ كَمَا بُوَدُّ  
نَمِيٍّ دَوْمٌ تَقِيْنٌ عَدَدٌ شَدِيدٌ هَيْئَةٌ كَمَا مَرُومٌ سَيْدِ نَبِيٍّ طَائِرٌ مَرُومٌ هَمْدٌ دَرُودٌ جِرَاحَاتِ أَجْنَابِ بَاقِيٍّ وَ ابْنَ عَمِّتِ  
كَفْتَسِيٍّ وَ سَطْعِنُ نَزْرَةٍ وَ سِيٍّ وَ چهار ضرب شمشیر داشت و حضرت با فرمودند بر بدن آن جناب سیصد و بیست  
طعن نزه علاوه بود و یکضربه شمشیر با یک دم تیر بود و قوی آنست هرگز و نصف جراحات بر آن بدن وارد آمد  
و کانت السهام در عرق الشوك و جلدا القنفذ و این بنده کرا در عرض کرده نقل داد این جراحات کثیره برای لشکر  
شفا و تاثیر ممکن نبوده است از این جهت تعیین عدد و احصا آنها اندک است اما آنچه امام فرمود برای لحاظ و  
اطلاع کاملی که داشت نقل داد آنها را بیشتر فرمود و البته هزار و پانصد جراحه در یک بدن کسی نتواند بشمارد  
جز آنکه امام خبر دهد و بنا بر حدیث صحیح که مقاتله سطور است فاحاطوه من کل جانب معلوم میشود از هر طرف  
طعن ها نزه های کوفیان بر آن جسد نور سید عبارت و کانت السهام فی درع الشوك هم رفع الحما  
میباشد اگر چه قوی است تمام جراحات بر بدن شریف آن بزرگوار رسید و محبت تشبیه کرده است ضویری  
شمار زخمهای آن بدن را در شعر خود نَسَمِي الْعَدَاءَ الْمُصْطَلِي نَارَ الْوَعْيِ أَيِ الْمِظْلَامِ حِينَ الْأَيْتِنَةِ الْبَوَائِيْنِ  
كَالْكُوكِبِ السَّمَا فَأَخَارَ دَرْعَ الصَّبْرِ حَيْثُ الصَّبْرُ لَيْسَ السَّنَاءِ وَالْبَاءُ الْأَسْدُ إِنَّ الْأَسْدَ صَائِرٌ فَتَأَلَّابَاءُ  
و این بیت معروف از مرحوم محشم این کشته فدا شده بدو پای خون که هست زخم از سنایه بر نشانی از  
حسین نوشتن به آن از پیش اول میکند آبکش کاه و صورتان جراحات کثیره را میگردیم و آن را ذکر خود مانده اند  
میلادیم و میگردیم بر غریبه و مظلومی آن بزرگوار و محلی که بر این بدن با فرمود اگر چه مرحوم و حال کفایت جای داد

این جراحات را  
مکان تعیین  
در جراحات  
شماره

# روح و ریحنا

۱۸۳

که بخندیم بزخم تو چونم که بر بپنم همان ضر که جای تو بود خلاصه در هیچ جنگی هیچ بنده با این خودت نشانده  
 نبوده شمشیر و سنان نشد و هیچ شهید کرد و راه خدا با این منم پلا و دند پلا مبتلا نکرد بد و قبل و حقیقه و الحسین  
 ملای علی التری فی الرضا مجروح الاعصاب بهم لاخصی معنک لربنا و قال صبر علی فضائک لامعوض سواک باغبان  
 السنین و غیر السجاد مکتبا کان لیبتلا الامر فیرقی لونه و نظیرین جوارحه فقال بعضهم انظر و کیف لا یبالی بالموت  
 و اگر خواهی زخمهای پشما و افزون از هزاران بدن را بدانی از فقره حدیث نبوی **اقبل موضع السبوت منک و ابکی و**  
**مضمون خطبه که خود آنجناب در زمان خروج از مکه فرمود و کاتبان و صالی بقطعهها عسلان القلوان و غیر مجموعی**  
**خطبه القدس غفلت عنک و مندگرت و از ایزد خیر یاد واقع شد و از ایزد فرمود و فا کرد** **رکت الحلق و طراف هواکا**  
**و ایتیم العیال کما اراکا و لو قطع فی الحیار یا لما حزن الفواد الی سواک** **ششم** **بالا از بن عصبها که بالا**  
**دلایل این خاکسار است بر مظلومیت آن بزرگوار و وضع شهادت و کیفیت قتل آن سرور است در حدیثی است حضرت**  
**ابراهیم خلیل در قتل فرزندش اسمعیل سعی هافر و تو کار د بترید و حجاز اسمعیل صدقه ندید بعد از هفتاد مرتبه کشتن**  
**و کوشش اسمعیل تا که بگری کار د و بر کلویش وارد کند شا بد مراد حاصل شود پس بگری کار د بر کشتن و عرض کرد**  
**ای خلیل خدا درنا و نرودی خداوند و دود بگری نه فرمود با ناز کوفی بر تو و ملاقات علی ابراهیم پس آتش بر دو سلامت**  
**شد اما مرده هفتاد مرتبه خون خالی بر تو میبارد این کلوی نازک دایری اما بکطرفی بلکه اصعب عاشق ان تمام ارباب**  
**آتش برای آن بزرگوار گذاردند و ان مضمون این بیست است من فدای آنکه از مهر وفا شد شهید خیر آدم افقا**  
**اگر چه از عبارات مرحوم شهید در کتاب توفی بنفقره معلوم نیست عبارت او است **قزل سنان بن الحقی لعنه الله** این**  
**بالتیغ تحلفه البشر الی ان قال ثم اجترأ سید المقدس المعظم سلام الله اما ابو مخنف نقل کرده است شمر طوی**  
**ضلع خدمت آنجناب عرض کرد و الله لا ذبحک من الفقاء جزاء لما تبیتهنی جیدک ثم اکتبه علی وجهه الی اخره و از اینجاست**  
**منافق نقل کرده است معلوم میشود که آنجناب مذبح از فقا کرد بدعا **یشسن شمر لعین بر آن صندق علوم و این****  
**و نیزین و خندیدن آنجناب قطع راس طهر از شمشیر بد و از د و ضرب با عن اسفانله و مقاتله و السائر بنا به**  
**بجوه اما حمید بن مسلم گفته است **الفاه الی فقاء ثم اخذت حبیبه الی اخره و شایده هجره الفقاء بقفا ان باشد که****  
**از فقاء ان وجه شریف چنانکه در کتاب طوف سطور است مخالفین مرتضی و منوچهر بودند با آنکه فرج از فقاء**  
**برای فانی اسهل بوده است اگر چه بر عقول کمال صعوبت داشته باشد و آنکه آنجناب در حالت سجد و وضع بود که این**  
**جسارند انودند و عجل است ان جوامع کثیر و فوفون دیار و غیره چگونه مجال کشاد برای آن بزرگوار بود**  
**بتقاد سوار و اگر بکنوین قطع شد بود دیگر چنانی نباید باشد اگر چه بلعنی باشد خلاصه مضایقه**  
**ندام عرض کنم چون قتل آن بزرگوار شد قتل او بدینا برضه زوار و الفقاء باید بدینگونه ذبح**  
**صعب شد بلکه احدی مبتلا نکرد بدینگونه و کوی گفته تمام اعضا امام مصدق وارد آمد مگر بر فقاء و در راه**  
**کردن شرفش باید بر حسب خواست آن سید مظلوم از بیان شوق مشوم ضرات علیه وارد آید انکه تمام آن بدن**

بنام خدا  
 در کتب معتبره  
 و در این کتاب  
 روح و ریحنا



# در مجلسی خارج باب شهیدان

مکتوب معلوم شود و غیر ما پیش خود از بزرگوار قطعات مفصله آن بدان نور باعث پوششانی چشم و دل حضرت  
 پیغمبر گردد و باغی غیر عهد و عهد فلیم باری عالم محبت و عشق و جابجایی جابها امام حسین را بنشیند و بسیارین  
 قیاس کرد و این بلب مناسب است و این مقام نوشته شود *مناهی شیخی للجهنم فی القوی ولی من غیره* و این  
 به وحدت و این بنده را در اینگونه ذبح بیان دیگری است شاید باین دو نظر بتوانم واضح تمام هر دو فاست حضرت ابوبکر  
 خواست است پای حضرت اسمعیل را ببیند عرض کرد ای پسر در مقام تسلیم بوضوح خود را بیا کرده ام که تو هیچ نکشید  
 و من کردی کشیدم و در اسرار دگر و علماء اعلام فرموده اند باید که در نماز کردن خود را بکشند یعنی برای امثال او  
 پروردگار اگر شمشیر برتیر فغانش زندگاری نکشد حقیقتاً اینقدر که می بیند آن جناب ظاهر کردید و دیگر آنکه بعد  
 فلما استلموا ناله للجهنم همانا ابراهیم و اسمعیل در مقام تسلیم بودند اما آن بزرگوار بعد از استقرار بر خاک گریه  
 نغیز چینی فرمود و بیان حالت بودند آنکه شهید کردید و از این حالت مقام تسلیم و رضا آن ذبح الله معلوم بله  
 و حضرت صادق فرمود *علامه المؤمن الضحا والنسليم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء* چون مقسم او است که فرمود که  
*صركن الصبر مفتاح الصلوة اشرف من ثاوانم مېكتم چون قادم زار یا كاشن خوشم یعنی لقاء لفرقة عنبر و صلاک*  
*من نفسی واليك شوقی و حق محبتك و حق والى هو الك صابغی و رضاك ابغانی و رؤیتك حاجتی و جوار طینت*  
*و فریک غایبه مستلیمه فی مناجاتك روحی و راحی و عندك دواء علی و شفاء علی و بر دلوه علی و کشف کرمی و لا*  
*نظمتی عنك و لا بنا عذبه منک یا نفسی و جنتی و یا دنیای و آخرت هفتم برهنه کردن بدن شریفان سرور*  
*نیز برهانست بر مظلومین و دیگر عباد از شهادت چگونه آن بدن آفتاب خون را عریان و برهنه کردن جمله*  
*بر آوردند و در حدیث است حضرت نبوی فرمودند من قتل قبله فله سلبه و کان علی بیوع من ذلك یعنی کسی*  
*کسی را که پیش از من مقتول از آن او است اما حضرت امیر مؤمنان بقبر فرمودند لا یفر فی الشیء یغنی عن شکارهای*  
*برهنه مکن بل رسم شمر خوردن شکار است بر بدن جامه و شعار نم مایل ان الاسواق و العایب منها*  
*یوم الکرهین و السلویة السلب و از صفات خاصه آن بزرگوار است که حدیث الحنفیه فرمود که کان انی اراک*  
*و حکایت عمر بن عبدود بن فیه مرفوعه فاست چون در وضعه احزاب است حضرت ولایت مایه کشته شد*  
*زده یعنی او را بریناورد خواهر عمر و او را برهنه نندید گفت ای عیسی طویل جلا مکرمه و قلت بی جلیل عیسی*  
*فلا ابکک بل ما کانت فرج یعنی ای بر در زندگانی طولانی یا کمال احرام و خوش کردی و اکنون هم بدست شخص*  
*جلیل عیسی کشته شد پس بر تو که بر منکم بلکه اظهار فرج و شادی بنمایم و بر و آیت مرحوم شیخ در کتاب ارشاد*  
*این باب را گفت استلیمه ضوالکریشا و لا و کلاما کفوکرمیم باسید و کلاما حاضر الفراع لوشی عن*  
*شغل شاغل فادع علی فاطمات بمثل قول سیدک لیس فی حامل قالنا عنیدی با علی فلیتے او که*  
*و لعنک منی کامل ذلک بعد منلی فارس قالنا هلاکها و غیره شایک یعنی این قائل و مقول دوشیر*  
*بودند که در شک نامی بمانند و هر دو گفتیم با شجاعت و دین و هر یک یکدیگر کویدند که هیچ یک در و نداشتند*

و غیر چینی جان  
مختلیم

این  
کتاب  
در  
تاریخ  
عراق  
مکتوب  
است

حقیقت

تاریخ

بکبریا

# روح و حیاط

۱۷۵

اعلی برود بگر مثل عمر و براد من می بیند ظفر پایی و مشهور شود شوی خون نخواره نجر و منم انکاش میبوانتم خون او را  
 بخورم چکنم زهر قریش را کشته شدن عمر و بن عبدود ذلیل شدند و قضیت بزک با ایشان رسید و چون از امیر  
 مومنان سوال کردند بدن عمر و طوایر هنر نکردند که با مضمون این بیت فرمودند **وعفقت عن اوثاب و لوانتی**  
**کت الفطن بزدا اوثاب** خلاصه سید بن طاووس طاب ثراه فرمود **ثم اطلبوا علی سلب الحسین** فاخذ قصه بعضی جزویه الحسین  
 طایفه فصار ابرر و استعط شعره و اخذ سر او و بله بجز کعبه فصار زنا و اخذ عامه اختس بن مرشد فاعتم بها ففنا مسوا  
 و اخذ علی لاسو بن خالد و اخذ خاشع بن عبد بن سلم الکلبی و اخذ فطیقه له من الخمر فطس نراشعت و اخذ درعه السیر  
 عمر و بعد فلما اظلم عزیر **سبحان الله** هبها الخنار کلابی عمره **قاله** و اخذ سیف جمع بن حلق الاوی و هذا المذهب المشهور  
 لیس بنی المقار فان ذلك كان مذخورا و مضوتا مع امثاله من خفا **برده** و الامامه پس خوبست مذکور **مکان**  
 سیدنا فخر و اکادم امیر مومنان را با کفار و مشرکین و بعد از آن جسد نهایی کوفیان را با النسبه بان بدن لطیفه را  
 و این مصیبت عظمی از تمام مصائب آن بزرگوار اعظم است که چنگ بر خاک آن فدوه اولاد سید لولا که افتاده باشد  
 و کسی در مقام مجتهدی بر نیاید بلی آنچه قلوب مغرور و شیعیه تسلیم میدهند و آخر حدیث شریف قدما بنی و اند  
 و فرمود علی بن الحسین است **انما اخرجت ذنبا و نوب خوار و خیر داد و محض آن را بفارسی** هر چند نباید حضرت رسول فرمودند  
 خداوند متعالی فضل را و اح شریفه شهدا کربلاء پیش و ملائکه از آسمان هفتم با نظر نهایی با قوت و زور که هر یک  
 عملوا از آب چو قست با حله های هشتی بیایند و آن جسته های طهره را بشویند و آن حله ها را لوسو شائند و محبوظ  
 هشتی آنها را مطیب نمایند و ملائکه دست بر آنها نماز گذارند و بعد از آن نوحی از امامت حضرت رسول بیایند  
 که کفار آنها را کشتا شدند و شراب در این خونها افشاده باشند از کفار و نه از کردار و نه از قصد و آن اجسام را  
 مفر کنند و نشانه و علامتی از برای غیر مطهر این سر و فرود دهند و مرد و زن از هر آسمان یکصد هزار ملک شعله  
 بیاورند و بر ایشان فرشته شریف مشرف شوند و نماز گذارند و بتسبیح استغفار از برای ذنبا بران ان بزرگوار شوق  
 شوند لای اخر الحدیث خلاصه چنانکه جراحات آن سید مظلوم را مانند عطش **شاید** می توان وصف و احضا کرده و چنانکه  
 کیفیت صعوبت شهادت را از قتل صبر و ذبح ز قفاء نتوان تصور نمود همین طریقی است برهنه و بر این آن جسد  
 مطهر و جناب زینب در محضر بنید فرمود **الا فاعجب کل العجب لقتل حریب الله النجی بمنه الشیطان الظالم**  
**هذه الابدی نطق من دعائنا و الاقواء نطق من محومنا و ذلک الجنب الطواهر الزوالی کتابها العو لعل نطقها**  
**امهات الفراعیل و معنی فقره اخیر آن است این بدنه های با عجا کبره را که گهای دنده با بدنها کمالند و آنها را**  
**بکنند و خوش گفته است صنوبری شاعر** **بانجر من التوه من جمیع الابدیا و جسد علی سبطک و جسد لیس یوزن**  
**بانفضاء من المعقور الجواد بمال اعواد النجی من الطیرح الشلوغ بانا علی بالمره من الحنط بالتراب**  
**للغسل بالدماء من لابن فاطمة المغتیب عن عمه و اولیاء هشتاد و غیره** کن بدن جناح های دیگر اهل  
 کوفه است که بر کمال مظلومیت آن امام مظلومان کمال دلالت دارد از اجله منقولست چون جزه سیدنا الشهدا در غرق

لیس

# در مجلسی از خجابت الشهداء

۱۸۶

اخذ شهید شد ابو سفیان بر شهداء احد عبور کرد چون جسد حمزه را دید بنزد او آمد و در آن روز و وقت  
 شانه کرد و گفت ای پسران چون یافت او را مثل کرده اند و با صاحب و ناممل و اعضا و خارجه از بدنش آید  
 کرده اند و جگرش را بر آورده اند صیحه با ایشان می گفتند و آنکه مثل او را آوردند و آنکه او را در سینه می آید  
 عجزه در میان کشندگان شما یکی مثل شده است من بخدا من راضی بودم و امر نکردم و حضرت عقیله السلام  
 حضرت امام حسن و وصیت فرمود در حق این بزرگواران که **فَلَا تَعْلَمُوا بِهِ تَعْلَمُوا** و این نام از جناب ایشان مرجان بن ابی  
 روانه بخارا انوار حکم نمود همان اعضائی که رسول اکرم **کَرَارًا** بود و بر دیده میگذارد جدا نمایند و بگریزند  
 ضوئیه و طعنات بیوفی در ضاح آن بد و طبیعت چه جای اینگونه جنسارث و از تنه اش بلکه خواسته علاوه  
 از این خیال فساد است بدن شریفتر از آن است و این اصول کافی خدا خواست و مرحوم مجلسی فرمود **وَاللَّعْنَةُ عَلَى**  
**لَيْسَتْ هَذَا الْأَمْرَ بِمَرَدٍّ بَابِ جِهَادٍ** اما اعلام ذکر فرموده اند اگر مسلمین زینهای کفار را اسپر کنند و اسیر  
 نمودند آنرا ایشان را از بنای ملوک و سلاطین در بازارها علی رؤس الاشهاد پیاورند و نفر شدند و در مجامع  
 و مجالس و مکه شکانه و جوه نکاهند و آنچه حضرت امام مؤمنان در حق شهریان فرمودند **بِأَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَقْتُلُونَ**  
**وَسَهْوًا وَكَلَامًا بِالْأَمْرِ** اینکه از رسول و در شهرها بگریزید و مردمان شما را ایشان آید و بخواهند ایشان  
 به بپند و جناب زینب خوانون علیها السلام نیز بپند فرمود **أَمِنْ الْعَدْلِ بَابِ الْفَتْحِ** **أَيُّكُمْ ذَا بَأْسٍ وَذَوُكُمْ**  
**بَابِ دُؤُولِ اللَّهِ** **فَدَفَعْتُكَ سُوْرَهٗنَ وَابْتَيْتُ وَجُوْهَهُنَّ مَحْدُوْبُوْنَ** **لَا عُدَاءَ مِّنْ بَيْنِنَا لِمَنْ آمَنَ مِنكُمْ** **وَالْمُؤْمِنَاتُ**  
**وَالْمُؤْمِنَاتُ يَسْمَعْنَ وَجُوْهَهُنَّ الْغُرَبَاءُ** **وَالشَّرِيفَةُ** **وَالشَّرِيفَةُ** **وَالشَّرِيفَةُ** **وَالشَّرِيفَةُ** **وَالشَّرِيفَةُ** **وَالشَّرِيفَةُ**  
 فانت هانا برای موزن طلب شیوه این فقرات موجه گفایاست که از لسان حق و بیان صدق و لید از  
 مشکوه نبوه جاری گردید و از حرفه قلب در آن محضر امام راضی شد که صدای خود را بلند نماید و مقام بلند  
 برادر با جان برادرش را بر جگر بچشمها نهد و این بنده را اعتقاد آنست چنانکه در شهادت جناب شهداء  
 نبی اکرم فرمود **بِأَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَقْتُلُونَ** **وَسَهْوًا وَكَلَامًا بِالْأَمْرِ** **بِأَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَقْتُلُونَ** **وَسَهْوًا وَكَلَامًا بِالْأَمْرِ**  
 از الله شاهان بر این سببها پس همان حکمی که در شهادت آن بزرگوار منظور بوده در اسپر محبالات خود  
 بنویسند منظور بود اما جز اخیر علامه اسپر ایشان بود که اگر اسپر بنشدند و زینب خوانون بنویسند  
 تکبیر بنشد پس مطلب بزرگداشت که شهادت است که انجناب بحال آن را با طردت و نصرت قبول نمود  
 و یکی اسپر اهل بیت است که عهد و حضانت و حاجت آن محذره مفر شد و معاهده گرام را با جناب <sup>الشهداء</sup>  
 در صبر این فیم بلا با از اسپر و فضیلت در بلدان و در بار ناسیه فرموده فرمود لیکن بر این و اضحی لا یجوز کفایت  
 اسپر اهل بیت عصمت و طهارت از قتل و شهادت اعظم است حضرت علی بن الحسین در ذیل خطبه که در کوفه  
 خواند فرمود **لَا عَزَّ وَجَلَّ قَتَلَ الْحُسَيْنَ وَشَجَّهَ فَلَمَّا كَانَ خَيْرًا مِنْ حُسَيْنٍ وَكَرَمًا فَلَمَّا نَفَّرَ جَوَابًا أَهْلَ كُوفَانَ بِالْكَفَّةِ**  
**أَصْبَحَ حُسَيْنٌ كَأَنَّ ذَلِكَ عَظْمًا قَبْلَ تَشْعُرِ الْهَرِّ وَوَجْهُهُ قَدَامَةُ جِرَاءِ الذِّئْبِ رَدَاهُ نَارُ جَهَنَّمَ فَيَرْجُو رِشَادَتَهُ**

و این خطبه را در مجلسی از خجابت الشهداء خوانند

بیشتر

# روح و ریحنا

۱۸۷

سیدالشهداء و خباثت و شقاوت و اعداء الله نیست اما عجیب آنکه قتل و ذبح است و اعجاب از آن اسپری  
 دختران احمد است که لسان از شرح بیان آن کلیل است و عجیب آنست که مسلمانان راضی شوند بد کرفضاضی  
 که با عصمت وارد آمد بخواهند بخوانند و بشنوند سیمای خضر را که زینب <sup>مطهره</sup> خوانون علیها السلام از لیام اهل کوفه  
 و طعام اهل شام دید و شنید پس باید در مقام کشف و اظهار آنکه نه مطالب برآمد و از کشف وجود  
 مؤسراپشان اشاره کرد از آنکه مذکور و تصور معنوی و گرفتاری سبای ای احد بر خور و در خوان و نوحه کر  
 میکانست که اجناس بیبرج ندارد سیمای خیار و ضعیف که ولا لبیر شک هر چه ایشان میباشد و منافق با عصمت این  
 خانواده است از محمد بن مسلم و ابوخلیف شاعر و امثال آنها که بجزر بخارین ابو عبیده از اراد و اذعان نمودند ببلدا <sup>عقدا</sup>  
 فوق و اینکه از اخبار غیر از اخبار بکثره و فله عدد لشکر شقاوت و شایسته با عدد جراحات ابدان شهداء با عدد  
 اشخاص اصحاب اعوان آن بزرگوار با طول و قصر و زعاشورا با عدد فیل از شهداء و اعداء الله با عدد جمعه  
 شب بون روز عاشورا با اختلاف بین فائزین جناب سیدالشهداء و شیهرین شمر ضیای و مسان غنوی و خولی  
 یعنی قول اخبار ضعیف در آنکه موارد با عدم معارضه ضروری ندارد بدین و در بنا اما اخبار مرا سبیل و احادیث  
 که منتهی با اهل خوف و غم و شوق و راجع بسوان و دختران حضرت رسول است موجب نزول اعتقاد و علوم <sup>شود</sup>  
 و معارضه در مقابل است و عقلم ابا دارد اگر چه بعضی از شنیدند آنها بگریه نمایند یعنی دروغ گفتن بر  
 جناب سیدالشهداء مانند شرا بفرودن است بجهنم بزرگوار و در دله آن بزرگوار البته در این عمل و معصیت  
 هم کرد ایند سر مطهر آن سر و است در کوفه و شام بمیدان چه اسم گذار و قدر این عمل شیخ و چه جزایه  
 بخواهند از حد و پدرو مادر جناب سیدالشهداء در دو جزایه و بلان شفاعت خصمانه و چگونه باید  
 لعن نمود بر این مرجانه که لعین اهل آسمان و زمین بزرگوارین معاویه بر روی لعن و نفرین کرد و گفت قلین اهلین  
 مرجانه اذ اندم علی مثل حسین ز فاطمه لو کنت صاحبها مستلحق خصمه الا اعطینة و لاندخت عنه الخفت بکلام  
 استطقت لو بهلاک بعضی و لدی و لکن ففی الله امر اقلم بکن له مرتحال ملاحظه کن چه قدر این مرجانه محنت  
 دلوشقی بود که بنابر اخبار و صحیح بر عتره طاهره نمود و اظهار ندانسته پشیمان کرد و با مر و ان رأس  
 شریف با کوفه آوردند و سه و ذمیر و پشیمان شاد در کوفه ها و بازارهای کوفه کرد ایندند و از بیان آن  
 سید و طهوف معلوم است در روز عاشورا عمر بن سعدان سر مطهر را با خولی زینب با صبحی و محمد بن مسلم  
 از دی و ولنه کوفه نمود و بنابر قول ابی مخنف در روز عاشورا ان سر مطهر را بر نیز زدند و عمارت او است و علاه علی  
 و در مقابل بگریه نظر ندارم ولیکن در کوفه بر نیزه بود ما است علی التحقیق چنانکه شیخ فرموده و قلنا اصبح هبیدا لله بن زیاد  
 تبشیر اس الحسین فدی یوسف سکین الکوفه کله و فبائلها فری و عز بدین آرم انه لما امر به و هو علی ریح و انالی غیر  
 لالا اخره و عجیب است از این مردم دعوت رفت که راس شریف را می آوردند نیز دایم در پیش خود نشان و میگویند  
 او فریکوی فضة اودها اقولن السيد الحجا قلت خیر الناس اما و ابا و خیرهم اذ بنسبوا النساء

مطهر  
 تصاببتک  
 زینب  
 انشور

# در مجلسی از اخبار جناب شهید

معنا جازمه میخوانند پس آنست در زیر کمان مصیبت عظمی از ایات را منادی در جو هو اندا کرد *هَلْ وَابْرِيكَ*  
 يَا بَنِي مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جِهَارًا عَادِينَ رَسُولًا قَتَلُوا عَطَشًا وَأَمْلًا وَقَبَا فِي مَلِكِ الْكَلْبِ وَالْتِهَابًا وَتَكْرُونَ  
 يَا قَتْلًا إِنَّمَا قَتَلُوا بَيْتَ الْكِبَرِ وَالْتِهَابًا عَجَاذِكُمْ يَابِسُونَ سِرَّانِ بَرْدِ كَوَادِرِ كَوْعِهِ هَا بَارِزًا هَا بَارِئًا  
 بود که مردم بدانند لکن که مخالفست از امر زید عند کند سر او جز او او انبیب بلکه از جمله خارجیان و مار فین در بین  
 خواهد بود و در اسلام هیچ سری را بدینگونه با از نسبت شریفه سبادت منقبه کمال افتضاح و جبارت نکرتا  
 ولیکن هیچ سری هم در اسلام بین مسلمانان بدینگونه بنظر کرامات و خارق عادات نکرید و هیچ فرقه هم از فرق  
 اسلامیان مانند اهل کوفه و شام اظهار خست سریه و شقوه طوبی خود شانرا نکردند و در مقام انکار بر نیامدند  
 بلکه دیدند هوراسن *مَرِيءٌ مَرِيءٌ شَبَّهَ الْخَلْقَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَحَيْثُ كَسَاكَ الْكَبْشُ قَدْ اِصْلَحَ بِهَا الْخَضَابُ وَحَيْثُ دَارَهُ*  
*فَرَطَالِغٌ وَالرَّيْحُ تَلْعَبُ بِهَا بِنَاوِثِيَا لَوْ عَجِبْتُ كَهْمَا شَبَّاهَا سَاعِدَارًا دَارًا بِنَبِيِّ مُحَمَّدٍ وَوَصِيهِ لِلنَّاطِرِ بِنِ عِلْفَانِ*  
 بَرَقَ وَالْمَسْلُوبُونَ بِمَنْظَرٍ يَسْمَعُ لَا مَكْرِمِيهِمْ وَلَا مَنَافِعَ كَلِمَتٌ بِمَنْظَرِ الْعَبْوَانِ عَابَهُ وَاقْتَمَ رِزْوَانُ كُلِّ ذَنْبٍ  
 مَارِضَةٌ الْاَشْتَاءُهَا لَكَ حَفْرَةٌ وَخَطِيفٌ لَمْ يَصْجِعْ اَبْطَلَتْ لَجْفَانًا وَكُنْتُ هَا كِرَا وَانْتَعَبًا لِمَنْ يَنْجَحُ  
 پس بدان آنچه عید الله بدان را سر مظهر کرد نیز بدینم مناقبت نمود و از کردار وی آموخت از آنجمله آن را مجسود  
 این مرجانه آوردند و گذاردند چنانکه مرحوم سید ز طاور فرمود *وَدَعَى بَرَّاسُ الْحُسَيْنِ فَوَضَعَ بَيْنَ بَدَنِهِ وَبَدَنِهِمْ حَكْمٌ نَمُود*  
 آن سر مظهر را در طوبی برابرش گذاردند و عبارت خبر است *وَوَضَعَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَى طَبَقٍ مِنْ ذَهَبٍ فَهُوَ يَقُولُ*  
*كَيْفَ بَلَّيْتُ بِالْحُسَيْنِ أَرَا جَلَّةَ عَيْدِ اللَّهِ فِي بَدَنِهِ وَرِزْوَانُ سِرِّ مظهر غنا نمود چنانکه علی بن الحسین فرمود و خبر*  
 است و نیز در *بر ایش چون اخبار الرضا غنا نمود و عبارت خبر است *لَمَّا خَلَّ رَأْسُ الْحُسَيْنِ إِلَى الشَّامِ أَمْرًا مِنْ بِلَاعَةِ اللَّهِ**  
*فَوَضَعَ وَنَصَبَ عَلَيْهِ مَائِدَةً فَاقْبَلَهُ هُوَ وَاصْحَابُهُ بِأَكْوَانٍ وَبَشَرُونَ الْفَقَاعَ أَرَا جَلَّةَ عَيْدِ اللَّهِ فِي بَدَنِهِ وَرِزْوَانُ سِرِّ*  
 دماغ و دهان آن نیز کوار سبزه و عبارت خبر در *عجرا الانوار است *تَعْرِيبُ بَقِيَّةِ نَفْسِ الْحُسَيْنِ وَعَيْنِيَّةٌ يَطْعَنُ فِي مَرُودٍ**  
 کتاب هون است *مَوْضِعٌ بِبَقِيَّةِ نَفْسِ شَاهِدِ بَرَّاسٍ بِرَأْسِ مَشْهُورٍ صَحِيحٍ جَوَابِ خَيْرِ بَدَنِ خَوَاسْتِ جَبَّارَتِ كَرْدِ وَعِبَارَتِ خَبْرِ*  
 ثم دعوى ببقية نصيب خیران *فَجَعَلَ بِنْتُ بِنْتِ شَاهِدِ الْحُسَيْنِ وَرِزْوَانُ خَوَانُونَ وَرِزْوَانُ مَقَالِ الشَّرِّ فَرَمُودُهُ* است  
 حتى *دَعَى بَدَنُ الدَّجِيِّ رَأْسَ الْأَمَامِ الرَّحْمَنِ بَيْنَ بَكْتَرِ الْوَرِيِّ ذَلِكَ اللَّعِينُ الْقَائِلُ بِظُلْمِ بَنِيهِ فَضَيْبُ خَيْرَانِ*  
 بَنَتْ فِي أَسْنَانِهِ فَطَعَنَ الْأَمَلُ وَدَخَلَ بِرِشِّ فَرَمُودٍ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرُ مَائِدَةٍ وَلَا مُسْتَعِظِمٌ وَأَهْلُوا وَأَسْمَهُلُوا فَرَجَا  
 ثم قالوا *بَارِزٌ لَا تَقْتُلْ مَنْجِيًّا عَلَى ثَنَا بَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ هَلِ الْجَنَّةُ نَسْتُهَا بِخَيْرِكَ وَكَيْفَ لَا نَقُولُ لِي*  
 از آنجمله در حضرت عید الله بن زیاد *بَنِي رَمُودِ وَجَمْعِي وَدَا زَابِنِ جَبَّارَتِ فَاضِحَةٍ وَاضِحَةٍ نَمُودُ وَدَعَى بِنِ رِشْمِ*  
 گفت *ارفع قضيبك عن هاتين الشفتين فوالله الذي لا اله الا هو لقد رأيت شفتي رسول الله عليه آلاما لا*  
 يقبلها ثم اتعبها بكما انكاه حديث محبت مهران بن مغيرة *بَابِ جَبَابِ فَضَيْبِ خَيْرَانِ حَسَنٌ ذَكَرَ نَمُودَ بَرَّاسٍ جَوَابِ*  
 خیران بدان لب دندان اشاره کرده است *كَيْفَ كُنْتُ وَجَعْتُ بِبَارِزِ بِلَانِكَ بِقَضِيْبِكَ شَرَّ الْحُسَيْنِ بِرَأْسِ فَاطِمَةَ اشهد*

بَابِ جَبَابِ فَضَيْبِ خَيْرَانِ حَسَنٌ ذَكَرَ نَمُودَ بَرَّاسٍ جَوَابِ

# شرح ورمجان

لقد رأينا نبيهم بر شرف شاه و شایب اخیه الحسن و بقول انما سجد شباب اهل الجنة فقتل الله فائلكا و اعتله  
 جسم و ساه و بعد بر از آنجا بر و پشایی مخفی که از شعبی و این کرده در بازار صرافهای کوفه بامر عبدالله آن را  
 او بخشد و سوره که می خواند و عبارت او است صلب من الحسین بالصبار ففني الرأس و قره سوره  
 انكهم في قوله اثم فبنة اسوا بر تهم و زنه نام هکذا هم زدهم الا نلا و بز بد عیندم حکم نمود در شام او بخشد  
 آن راس و طهر را و فرموده لا فوفا الا بالله و بز اینت خراج و جراح در شام آن راس مطهر فرمود بان کسی که این را بر کرده  
 خواند تا صاحب لکھت الرقيم کا و امن ایا شایع حکایت حمل قتل من عجب تراست از اصحاب کھف و رقیم و  
 بر این صاحب نام آن سرانور را بد رقص بر یاد او بخشد و عبارت او است ان بنی بلعنه الله امر ان یصلب الرأس  
 علی باب داره و در آخر این حدیث است صد و خضر عبدالله بن عامر بن کرز که سابق در جباله جناب سید مظلومان بود  
 بر سر داشت و فریاد کرد پاپر پد راس از فاطمه و صلوات علی فناء با بی خلاصه زانکو و ناخبر بسیار است که آن  
 راس شریف مدتی مصلوب بود در شهر شایب آنکه ای مخفی نقل کرده است لما دخل بالراس علی نبي يد كان للراس طيب  
 فاح علی کل شب در کتاب قره العین فی قتل الحسین بنی از فضلالی عامه نوشته است نوری شبیه بصبح از سر شایب  
 آنجناب ساطع بود علاوه از بوی خوشی که استنشام میشد که هر مخالفه مؤلف منتهو اما بر دل و جان ابو جهل  
 عنود هیچ سود از گفته احد نبود ثم منت فلوبهم من بعد ذلك فی کالجاده او استنشوه دستشان کج  
 پانسان کج چشم کج مهرستان کج صلوات کج خشم کج هر قدر کرامات و تلاوت سوره و آيات از راس مطهر می  
 شنیدند و شایب غلبه ایشان افزوده میشد و ما بز با هم الا خسار او از تلخی علی عبدالله بن زیاد و بز بد عیندم  
 دندان شریف آن بز کوارد در مرتبه سوم بنا بر نقل بلا دردی در نار بخش کویب شد چو بر روان بر حکم در مدینه  
 و این اشعار از او است یا حیدر دلفی الیدین ولونک الاحمر فی الخدین کاتمه بان بن شرف منک النفس مجتهد  
 یا حسین و از این نقل معلوم میشود آن راس مطهر را بمدینه طیبه بردند و آن در کامل الزیارة منقول است که حضرت  
 صادق فرمودند چون آن را عبدالله بن زیاد بشام فرستاد باز بز بد بکوفه فرستاد انملعون عینکم گفتن آخر جوه  
 عنان منین با اهلها یعنی بیرون کنند این سر مطهر را نادرد میان مردم فتنه نشود پس در جوار امیر مؤمنان قرار  
 و کلین و کلین و شیخ طوسی در نهضت مین طوف فرموده اند و صد و طالب شاه فرمود و اعنفادنا ان الحق الراس الحید  
 یعنی اعنفاد ما است که سر سید مظلوم شد و از این دو قسم خارج نیست بلکه در جوار امیر المؤمنین بودن همان مصرع  
 و مضجع شریف آن بز کوارد است از آنکه اجناس شریف ایشان یکی است و میخندد و هر کجا فرستاد هم اند و از یکدیگر جدا  
 نیستند سلام الله علیهم و احوالهم بکران عامه و خاصه بر ابروی با این دو قول میکنند و حق همانست که صد و طالب شاه  
 و جمعی از فدا سالها فرمودند و آوردند آن راس مطهر بز غیر معین است قول است حضرت رسول یا جبرئیل بر بند  
 ان سر مطهر را ملحق نمودند و قولی است بکوفه فرستادند بمیل خاطر خودشان و قولی است بکوفه از غلامان و در  
 اهل بیت معتمد و ملحق نمود و قولی است حضرت علی بن الحسین با خود آورد و سید شریف ملحق فرمود و در جوار

شرح ورمجان  
 از سید علی بن محمد  
 در کوفه  
 در شهر شایب

# در مجلس اخبار جناب الشهداء

مشهور است اهل بیت در روزاربعین سرها را با بدان مطهره ملحق نموندند و دیگران را بر مطهره عبرت باب الف را در  
 شام یاد مدینه بنویسند یا در خانه بنویسند بوده است خبری موثق و صحیح میجو اهدا اگر هم مدینه طیبه بر ده اندازند  
 نیز ملحق گردید و جز آن نیست خلاصه سایر این مصائب موجزه که دانسته شد احد از احاد و ازاد بشر بدینگونه متلا  
 و مقبول نکشت پس احدی را جز آن بزرگوار توان مظلوم خواند یعنی فرد کامل در مظلومیت جناب امام حسین است و از  
 آنچه در کلام مجید بدین وصف و صفت مذکور شد بدین حضرت رسول فرمودند ما او ذی تقصیلها او ذی مخصوص من حضرت  
 انبیاء است بعد در سلسله انبیاء مانند من کسی از پیش نماند شاید این چنینان قتل و ظلم بفرزند او است و حضرت و لا  
 مات فرمودند لفظ ظلم بعد المذو و الیریبین من مظلوم شدم بعد سنگها و موها بدنها و انصار مومن  
 از کوچه مظلوم بوده لم تا کون مراد از مظلومیت شاه و پادشاهان غصب و ظلمه کثرت دیگر است اما مظلومیت  
 سید مظلومان از زمان رحلت جد بزرگوارش با ناملائمات وارده از ابناء زمان بود تا زمان شهادت علاوه  
 از آنها که سائرین نداشتند انگونه قتل و بلا بود که بر آنجناب سپیدش هر آنکس با خداوند مظلوم خواهد باید  
 نوع بشر منحصر باشد جز وی کسی را مظلوم خواندن نشاید و بنا بر بعضی نقایس اهل البیت ذبح عظیم در ایبه کریم  
 جناب سید الشهداء که فدای برای حضرت اسمعیل ذبح الله شد اگر فانی گوید حضرت اسمعیل ذبح نکردید و مقبول  
 نکشت چگونه بدین لفظ مفسر کشتن کوپا برای نبی ذبح شد در داه خدا بجز ذبح عظیم که ذبح الله حقیقی است عجا  
 از اخبار یافت و بدین لفظ مکتوب کردید و لاد در عالمی این لقب مانند تار الله و ذیل الله مخصوص حضرت خاسر العبا  
 علیه السلام بود و هر یک از انبیا که مهتار برای این مقام شدند آنجناب خود را فداء نمود تا اختصاص مقام معلوم وی  
 مرفوع نشود و بعد فدییم خویش در منی که بلا فکند آنچه در دست داشت در بوم موعود که عمل است بجز نباید  
 و در روز جزاء بفدای آن لکن الخیر در جبهه مشاهه من نور الله ان نالها الا بالشهاده و عده معهوده را بخواهد پس  
 مضمون بلاغت مشحون لن نالوا البرحی نفقوا اما نجو از روح و صلوات از ان سید معصوم مظلوم معلوم کردید و اگر چنین  
 کسی در هر یک از مننه ساله بلقب ذبح الله با قتل الله اختصاص داشته باشد استبعای ندارد و اگر ذبح عظیم  
 خوانده شود بنا بر خصوص کثرت شاید و جز آن حضرت را هم خلیل در نظر کردن بجوم و اطلاع بشهادت آن بزرگوار نیز  
 برهانی دیگر است کما قال الله صالی فظن نظر فی الخوم فقال انی سقم و اجار هر یک از پیغمبران و گریه و اندوه ایشان  
 و شرف بان تربت مبارک بیانی مفصل میجو اهدا عجا لظهور مطلبی که در آغاز این عنوان اشاره نمودم انجام دم  
 علاوه از آنچه در معنی تار الله بسط دادم پس بنا بر آن معنی که تار همان تار باشد یعنی جناب سید الشهداء را خون خدا  
 میجوایم بدون اینکه خدا خونخواه باشد یا خود آن بزرگوار یا معنی دیگر جائز است گفته شود که مناسبتر باشد  
 آنچه بفهم قاصر میسرید و در ذهن حاضر دارد آنست که خداوند تعالی برای شریف و تکریم بعضی از مخلوق ذی شان  
 بخود نسبت میدهد نظر آن تشبیه معقول بحسوس است برای تفهیم افهام و از زمان بنده کان یعنی مرعشوا و اعضا  
 انسانه را بنا بر زله و در روز صفت خاصه اضافه و انساب بخود فرموده مثلا مله و سلطه و اسلا سلطه

فانتم ذی القربى  
 منى رسول الله  
 و انتم منى  
 اولادى  
 و انتم منى  
 اولادى

بسم الله الرحمن الرحيم  
 اللهم صل على محمد  
 و آل محمد  
 و صل على  
 ائمه  
 و صل على  
 اولادهم  
 و صل على  
 اولادهم

# روح و جان

بر هر نفس است خداوند سبحان که سلطانا تسلطین است متره از جهه و زمان و مکان عرض عظیم را که اعظم  
 اجرام و اجسام است محیط بر تمام مخلوقات که الرحمن علی العرش است و با آنکه جئات مانند در حسب خود نعمت ظهور  
 خود خوانده و اظهار اسبلا و استواء خود را که همان ظهور قدر شست بران فرموده و  
 و خلود لازم و بود دائم خانه جا و بیان خود خوانده که اتحادی قیامها جتنی با آنکه سکنه عالم علویه را مانند مفرق  
 حضور و ملتزمین خلون خاصه سلطانیه و رسالت و سفار نشان هر یک را بر حسب مقام و شان سفراء و تسل خود خوان  
 از آنکه ملائکه از الو که است الی و بعضی معنات و پیغامبرین است با آنکه مساجد و عموما و خانه کعبه را خصوصا  
 بجهت ظهور و شایش و مراسم بندگی و بنایش خانه معوره خود خوانده با آنکه حجر الاسود را بملاحظه اسلام و تقبل  
 حاج مانند بوسیدن دستهای بزرگان و پادشاهان بین الله خوانده با آنکه نافه صالح را بواسطه حفظ جبهه و  
 انحصار خلقتش در آن جنس همام و وجودش و ایجادش بدون ماده مانند عالم امر نافه الله خوانده و با آنکه از نسخ  
 روحانیات روح مخلوق منفوخ در هر یک از حضرت شادم را و تفخیر من بدوی خوانده با آنکه حضرت عیسی بر  
 بر حسب غیره شاز علائق عوالم ماده حسیه و تهذیبش از نگون نظیره منویه اصلیه و ارجاعش به عالم ملکوتیه  
 که مقام اصلی اولی و بوده روح الله خوانده و با آنکه انبیا عظام دیگر را که در زیارات نسبت خدا مید  
 مانند صفی الله و نجی الله و خلیل الله و ذبیح الله و کلم الله و روح الله و حبیب الله بجهت ظهور و بروز صفات خاصه  
 و اوصاف مخصوصه است که بنایید و نشاید حق بیارند و تعالی در زمان بعثت و رسالتشان از ایشان هویدا  
 گردید و بجهت آنست که ما را با بایانیم هر یک از پیغمبران و برگزیدگان از بندگان هر چه داشته اند از نفوس قدسیه و معجزات  
 و ذاتی مقدسه ایشان بطریق استقلال بوده است بلکه هر یکی مربوط و منفرج بر اراده الهیه و مشیته حفاظت و تد  
 حقه بوده پس چنانکه پادشاه ظاهری مجازی بر حسب جبر و غلبه و اختلاقی مراتب فرزندان و نزدیکان و در حال شرف  
 از ارکان و اعیان یکی چشم یکی زبان و یکی را گوش و یکی را دست و یکی را جگر و یکی را دل و یکی را سر و یکی را  
 پای و یکی را عقل و نفس و روح و یکی را قوه بازنی و یکی را تشبیر با عصا دست خود میخوانند همین طود  
 برای کاملت تمامتی که در انسان اثر و کامل و الله اعظم امام همام از ملکات الهیه حاصل است جامعیتی که  
 از عالم کبیر از بسا نظیر و کجاست مجردان مادیات دارد مانند هر خضیم اعظم که مظهر و معانی تمام انجم فلکیه و کواکب  
 مساویه است تمام اعضا و اجزاء وجودیه وی با از ظاهر و باطن خداوند مهربان اضافه نمود و نسبت خود  
 داد مثلا انسان کامل را بین افعالناظره است برای آنکه از جانب خضیم ابدیه بان و پینای مجال بندگانت است چشم  
 ظاهر همانسان که دیده بان قلب است چون معنی و لایب الحاطه کلبه است بر تمام خلق و ذمیت بنابر علی لک امام  
 باید در پینای امور اخروی و تیر که از مخلوقات وجوده است بدانیم تا کمال نظر و بصارت عین الله الناظره معلوم  
 شود و با پینای شاره و جلال و نظر مهران نورش از مشاهده عوالم امکانیه از علویه و سفلیه نباشد و الا این نسبت  
 و اضافت و الیاف ندارد و همین قسم است عوالم الله الواعبیه یعنی گوشت خدا که نگاهدارنده است و مراد از انشا  
 امر و حکم و فرمان حضرتش دانست معنوی از شنیدن و گوش کردن بنده اطاعت امر و نوبی و است و ان بطور عاوی

در این عالم است  
 که خدایتان در نظر است

روح و جان  
 در این عالم است  
 که خدایتان در نظر است



# در مجلی احوال جناب سید الشهداء ۱۹۲

در ولایت الله بوده است معنی پناهت فوق ابدهیم بر حسب قوه و قدرتت یعنی توانای خدای ازان هیکل بشری جناب ظاهر  
 و معنی لسان الله چون زبان که نرجان قلب است از مکونات مطوبات غیب قلبیه خبر میدهد انسان کامل از  
 مغبیات و محفیات عوالم ثلثه که ملک ملکوت و جبروت و تناسل لسان خلوه لیلی صدق و سلامت منطوق بد و کلمات  
 اخبار مفر ما بدو عجزی ندارد و معنی نفس اماره آن شریک و ندیر او است صبوی و هیکل تمام عالم مانند خرمک و ندیر  
 یا بدن و معنی جناب اله المکین ان قریب معنوی او است بخبر سخنان ندی که منزه از حد و وجهه و جایت است معنی وجهه الله  
 المضحی ان توجه کلی است ظاهر و باطنار و حاوی بنا لسان و قولا و عملا لبوی خودی قادر توانا که کوا اعضا بدنیه  
 ظاهره و قوای مشاعر باطنیه معنویه بالکلیه مشابه وجه اند و همیشه عین متوجه اند پس هر آنکس چنین است و  
 خداست برالشیبوی آن رو بمقاد من قصده توجهیکر متوجه شویم درو عجز و نیاز بعینه ای گذاریم و معنی قلب  
 ان احاطه فامه رسیده کلی او است باجزاء و اعضا و قوی اصول و فروع مافی ال کون بمانند قلب محیط منصرف  
 که باللسان سه قوای انسانیت که از اصل صلیح الجسد اذ اصرفت فسک الجسد انقلاب با و موجب انقلاب  
 احوال رعایای ملک بدن و تعطیل اموال است همین طریق است معنی تار الله چون طبیبی از معنی نفس را خون  
 دانسته اند و آن را مولد از جگر میداند بلکه گفته اند جگر مضم خون است دلم از جگر برابطه و واسطه عزت  
 نغذیه میکند با آنکه یکی از ارکان ثلثه بدن است بر حسب جهت بین نفس انسانی که مخرج و مخرج از محل قوه طبیعی  
 خونیست اگر خون بر خلاف عادت معموله از بند دفع شود رسته جنات انسان قطع است پس عالم امکان را بمنزله بدن  
 که جنات بقایای بی واسطه ان خون ظاهر مظهر است در جز عجز و وی از آن خون پاک بهره و نصیب است که اگر در جز  
 از اجزاء عالم از آن خون لطیفی باشد مفلوج معطل خواهد بود بناء علی هذا عرض میکنم خاطر ال عبا علیه  
 الاف الخیرة و الشا علاوه از اینکه وجهه الله و عین الله و لسان الله و اذن الله و ید الله و نفس الله و جنبه الله و روح  
 و قلب الله است تار الله و دم الله است ایضا از آنکه بعد از شهادت ان شهید در راه خدا ارکان عالم بالکلیه مخرج و  
 مصدع گردید و از اعلی علیین تا انجوم از خیر از خروج ان تار الله منکدر و منکسر شد حتی هشتاد و هشت  
 حویشست با جهنم هر از ان عزن و غم منضم کرد بد و بضم و حدیث نبوی الوجوه علی الایتم الا یحکم فاذا حیر لایحکم العالم  
 مبرهن شد و رسته جنات امکان کشته و فرشته کان از عباد نشان با ینسان و ندا قباب بار خساره بیره چون  
 زند داغدار کبوتر ایشان کرد و بر عذار ماه کلف پدیدار کرد بد و سنا رکان در افطار آسمان منقرض و پیر ایشان  
 شدند و برای کسوف آن پیر اعظم و زجانو ماشوارا اهل مظل پنداشتند و حسب اصحاب با طراف زمین مید  
 و مرغان هوا را اشیا نهار پند نوع بشر فریاد و افصحنا و واجملنا بر آوردند و طاقه جن بساط سوکوی  
 کسردند پیغمبر در خطر فدیاس فامه نغزین کرد و جبرئیل در سده لشی لوی از افراشت ساره و اسپر مریم و  
 فاطمه مرضیه را در شب اول از خون دل زمین بپوشش اندازد پدکان آسمان خون بارید و خساره عالم کلکون شد و  
 خاک در پای خون هر کجاء و درخت هر کلوخ و سنگ سخت که از ینب الفلک من ملینه بنویه بر داشتند خون تازه پاشند

در مجلی احوال جناب سید الشهداء  
 در مجلی احوال جناب سید الشهداء  
 در مجلی احوال جناب سید الشهداء

# روح و ریحان

۱۹۳

دامن سفوف سرخ و چهره افق زرد شد زنده کان در انظار نغمه شور بودند و مرده کان کان فیا مایوم اللشون نمود ملک  
 عظیم الشان در بحر اعظمی پایان نداه البسوا الثواب الاخرات بر آورد و ماهیان در باران این مصیبت عظمی اجبار کرد چند  
 در و پراهنه ماوی گرفت هر شوکت فاشه ما نم خواند حال بنکر از پیکر این عالم انبیه خون چو آمد و چه گونه این فن تا توان کشته  
 و از یاد آمد چنین میگویم هر وقت از مدد قوه غضبیه خون بدن انسان به نفوران و همچنان آید تا غضب که علامت آن  
 سرخسار است پدیدار شود و همین قسم است قهر و غضب منظم فها در وقت ظاهر شود بصورت و کسوه حمره است چنانکه  
 این در جوش بزرگ حضرت و بیاض است نمانده کالبد و نشان فخر و جلال را بشناسند و بدانند اکنون شاهد  
 جناب امام حسین سید برای فخر و غضب شد و آثار غضبش را در بر و هر عالم امکان همان بزرگ حمزه و انقلا  
 بعضی از مادیات است بخوبی در حدیث است شهیدان غنچه خون فدای پیامت با همان جامه زینتی و رنگین بر خیزد تا  
 حضرت احدی بر فائق وی غضب فرماید و در مقام دلخواهی بر آید پس خود فرمود غضب نباشد سبب است از برای  
 ظهور غضب و همچنین ایات دیگر الهیه که بدین لون منلون میشوند غالباً بر این معنی علامت انعام از عرض این بندگ  
 جناب خامس ال عبا اگر چه خود مظهر غضب نبوده اما شهادت و در جوش خون کلویش سید برای فخر و غضب خداوندی  
 کشت که مردمان دانستند اینگونه آثار غضب برای شهادت وی میباشد و نیز است و از این جهت برای انتقام در جوش خون  
 اَمَّا ظُلْمٌ فَمِنْ قَوْلِهِمْ وَمَنْ قَتَلْنَا مَثَلًا لَمْ نَجْعَلْ لَكَ لَوْلَا سَلْطَانًا فَاَفْلَا يَسِرُّونَ فِي الْقَتْلِ اِنَّ كَانَ مَضْمُونًا لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ  
 رجعت غمگانه برای مطالبه دم و برای سلطنت و پادشاهی آن بزرگوار است و توان گفت این آثار غضب باقیست تا وقتیکه خدایا  
 خوش را طلب کند خلاصه در احادیث اهل بیت مرویست فخریکه در پیشگاه جناب سید الشهدا از و خاله اهداء  
 مفرق شده است بک با قوت شام سرخ است و نیز که در رجعت از برای آن بزرگوار زده میشود از با قوت سرخ است مفرق  
 میل قلبی جناب هم بجا شده سرخ بوده برای آنکه باید از غنچه سرخ خداوندی چون دامنه است بفرماید و در وقتیکه عاقل  
 شریفش خضاب یا خون مظهر کرد بد فرمود هكذا قال رسول الله و ذمنا لک عبد الله وضع مشهور بعلی اصغر و دفن  
 کرد جامه بدنش را از خونش ملغ نمود و در این مقام خاطر آوردم فخر مخطبه که جناب امام حسین زمان خروج او که  
 معطر خوانند من کان باؤلاً مهنه و موطناً لثأر الله فلیجل فانی داخل هذا انشاء الله تعالی هر که بخواد خون دلش را بریزد  
 و بچشد در راه خدا و مهتا شود برای ملاقات و پیوستن فریاد کج کتد که من میروم و مراد از مهتا بضم هم که جمع آن مهتا است  
 خون دل است که هر از مهجه القلب فبیر روح میشود و جمیع هم خون بسپاهی است که در دل با جوف او است و در حدیث  
 لَوْ عَلِمَ النَّاسُ فِي ظُلْمِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ كَيْفَ لِي لَمْ يَجْعَلْ فِي عَرْضِ مَشْرِقِ مَرَادِ انْ تَارَ اللهُ وَ دَمَ اللهُ هَانَ مَهْجَةِ الْقَلْبِ اِنَّ  
 که از خروج وی جوهره از تمام بدن خارج میگردد و چون علت بقا بدن او است لذا اشرف است از تمام خونها بلکه در  
 عاقبت بدن انسانی جاری است و اشرفیت آن خون برای شرافت محل او است پس سزاوار است برای شرف و مجویبتی که دارد  
 بکرمترین مثالها البریحه نفقوا اما تجتوب همان خون را انفاق و بذل کند در راه دوست خود و اهل ایقان و عرفان گفته  
 از برای طلب هفت طور است اول صدراست محل اسلام الفی شرح الله صده للاسلام فهو علی نور من ربه بر همان

روح و ریحان  
 و در کتب معتبره

# در مجلسی از جناب سید الشهداء

۱۹۳

ایشان دوم طلب است آن محل ایمان است اول کتب مظلوم ایمان شاهد ایشانست موم شغاف است و آن محل  
 محبت مخلوق و شفقت بر خلق است فلا شغفها حجابا دلیل ایشان چهارم فواد است آن محل مشاهده و رؤیت است  
 ماکذبا الفواد ماری دلالته بر مرادشان کند پیغم حبه القلب است که معنی محبت حضرت احدی است ششم  
 سوید است که منبع مکاشفه است عقیقه علوم لدنی است هفتم مهجر القلب است و آن محل برای ظهور و انوار تجلی صفا  
 الوهیه است بنامه پس این طور به ابعار عظم اطوار و خاتم امر است هر آنکس رشته جوهر را برای دوست عزیز خود  
 گسست جوهره دائم باقیه یافت میری بذل چند قطره خون سوید امم هجر القلب فی مطلع انوار افتاب بقاء کردید  
 واحدی از انبیا و اولیاء بدین مرتبه اعلی از نفاذ یافت مگر جناب خامس العباء علیه النجیة و الشاء و از این جهت نام  
 خوشتر نام من بنامش از زبانهای اهل و لا جاری و کویاست محافل و مجالس نغمه داری سو کواردش بر پا و هر دو سوخته  
 نظر کردن بجهت حق و سرخ شفق را برای خود مذکری صادق دانند البته خونابه جگر و خون دل را از مردک دیده بر در  
 فشانند و عجب ملامت از آنکه زینب خوانون در خطبه کوفه فرمود آنچه من مطرب الشام دعا و لعذاب الاخرة اشد و لوزی  
 پس از آنکه آسمان خون کردید برای آن شهید غریب مظلوم سرا و راسته و سنان و شیعیا ایشان از آسمان دیده کاشان  
 نیز خون بیارند و از میان آنخدره سلام الله علیها معلوم است که از کربلا تا شهر کوفه باریدن خون را از آسمان دیده  
 و سایرین هم دیده بودند که فرمود عجبی نیست آسمان خون گریه کند عجاآله معدن من خواهم از طوبی ما بوی من القلم لیکن  
 مهل و خواهش اهل منبر و دعاء و ذکرین محافل بکاء دعا کوی ایشان را امر با طاله لسان و اطابره بیان نمود الحال  
 است احادیثی که عامه و خاصه خون گریه کردن آسمان و اهل آن نقل کرده اند بنویسد و نتیجه مفسد مراد از آنکه  
 از تمکین و قبول این پر حقه مدبر و منکر با فتم اما از علماء عامه و مشاهیر و بخار بر ایشان کسیکه نقل کرده است نقلی است  
 در ذیل این که هر یک علم السوا و الارض و ماکا و مناظرین گفته است این سرخی که با شفق است پیش از شهادت آنجناب  
 بنوده است بعد از شهادت پیدا شد و عمارت او است مطر ناد ما با نام قتل الحسین و یکی از علماء عامه شنوی است  
 در تاریخ خودش نوشته است عبارت او است هذه الخمر فی الاقوام من بوم قتل الحسین و یکی از علماء عامه نقل  
 صاحب مناقب فرمود نمردی گفت این سرخی را فغان روز شهادت آنجناب ظاهر شد و یکی از ایشان ابو نعیم است  
 در دلائل النبوه گفته است لما قتل الحسین قطرتنا لتما دعا و جانا بنا و جرادنا صارت مملوءه دما یعنی آسمان خون گریه  
 کرد بخوبی که گوزنه ها و خیمهای ما را از خون شد و فشر یکی از ایشان است در نفس پوش در ذیل این که هر گفته است  
 قتل الحسین بکت علیه السوا و علامه حمره اطرافها و جمعی از علماء سنه و جهوه از اهل جامع بر این ففره اذعان دارند  
 و منکری بها فتم اما از کتب شیعه اما مباحث صحیح کثیره است در کمال الزیاده منقول است که راوی گفت یکسال  
 نر ماه است آسمان را مانند علفه یعنی مانند پاره خون میدیدیم و افتاب دیده نمیشد و اینصا مر و پشت آسمان بعد از  
 شهادت آن بزرگوار خاک سرخ بارید و دو کتاب مالی مر و پشت که حضرت رسول فرمودند را خیر و نظر شمار ما  
 و دما و یکی علیک کل شیء فی الخواشخه الغوان و الجبان فی الجار و از این خبر معلوم است آسمان خاکستر خون

در مجلسی از جناب سید الشهداء  
 در کربلا  
 در روز شهادت آنجناب  
 در کربلا  
 در روز شهادت آنجناب

# روح و کربان

کریم کرد و در کتاب کامل الزبارة است اسمان بر عیون بز که طغیون کریم کرد و بر جناب سید الشهدا هم یکسال تمام حضرت  
 عبد العظیم روایت کرده است ایکن السخا الاعلی عیون بز که باو الحسین علیها السلام و صاحب ضایع فضل فرمود  
 است شش ماه بعد از شهادت جناب سید الشهدا سرخ از مشرق و سرخ از مغرب بر میخاستد در وسط اسمان بیکد یک  
 مهر سپیدند و بعضی از علماء اعلام و رؤساء اسلام بکا اسمان را بخون از اهل اسمان میدانند و چند حدیث صحیح نیز  
 وارد است بکا و اصاب و مریدین که در آثار طالع و طریبا و اشهر خفاها مذکور کردین زمین بخون اجاری کثیر  
 نوزدین روایت شده است یکی در انبیا مقید است و عیون که حضرت نبوی در کاران است نشان فرموده است  
 ساخت و فرمودند العویج مثلن و آن درختی عظیم شد و مردم از افغان و لغصا و ساق و اوداق و اعمار آن نبر کشید  
 و برای اراضی بسیار شفا میگرداند آنکه در روز عاشورا از ساق آن دم عیط یعنی خون نازه جاری شد و از طرف  
 خشک شد آن خون به انتساب کوشش ظاهر گردید و بکاه و فریاد طایفه چون از قبر آن شستند که میگفتند ای ابن النبی  
 و این الوسی و این نبی سادف الا کریمنا و یکی روایت حضرت باقر است که به شام بن عبد الملک فرمود علامت عظیم  
 آن است هر سنگی که در بار بارند خون نازه جاری شود و یکی روایت عمر فرزند آن حضرت صانق که فرمود هر سنگی که در بار  
 بر آید در بیت المقدس خون نازه جاری شود و در حین عجز حکا که غریبه در کتاب شهر الزبیر و در صفات الجنان بظاهر  
 آورده که مرحوم محمد حسین خاخر حوم میر محمد صالح حنیف صفا فی خاوند آبادی در کتابش نقل کرده است که من  
 در شهر شوشتر سنگ نبره یافتم که در او بخط سبج اشکمان نقش شده بود و حاکی بود که در شوشتر آن فرستاد برای مرحوم  
 میر شاه سلیمان صفوی شاه سلیمان فرستاد برای مرحوم جده من رفیع الله مقامه و اغلب کاکاها و اهل مناصب  
 کردند و امل تو غل خود ندان را ببول بان کلمات و خطوط شریفه یافتند یعنی شخصی خارج آن نفس و رسم نکند  
 بود مگر قلم قدرت حضرت ساحتی جل و علا و آن کلمات بدینگونه منقوش شده بود بسم الله الرحمن الرحیم لا اله  
 الا الله محمد رسول الله علیه و آله فیل الامام الشهدا المظلوم الحسین بن الامام علی بن ابی طالب و کتب بدیه  
 یازده و حواله علی الزین و حضا و سبعم الذین ظلموا انی ظلمت بقلبون ترجمه بعد از شهادتین آتش کشه  
 شد شهید مظلوم پس امام علی را مطالب و نوشته شد بخون انجناب یازده و حواله خداوند زمین و سنگ و نیز  
 اینهمه و سبعم الخ و نظر آن بیان مرحوم شیخ حسین زید الصمد و الدماجد مرحوم شیخ بهائیت که فرمود در صحای  
 محنت دوی یافتند که بر او مکتوب بود انا در من العمانه و فی يوم تزویج و الی السبیلین کنا صغی من الجنین بلایا  
 عمر ضمه غم الحسین یعنی من در صاف شقای بودم که ملائکه مراد در روز تزویج ظاهر علیها السلام با پیش  
 تا کردند و از نقره سفید تر بود اما خون کلوی حسین علی تمام بدینگونه منقوش و رنگین کرده است خلاصه آنکه  
 نظائر و شواهد بسیاریم و اگر هم بگویم بر حسب حکایت ثابته سابقه بر سنگ و عیون از خون شریف این بز که  
 نوشته شده باشد با مریدین و در کار فری ندارد و حکمتی در عقا و عاها ما است و الا بر حسب اهل بیت آن  
 الا سبع عین فی غراء الحسین و لکن لا یقفون شیبه هم و اداست و خلاقه ندارد اما تکلیف طالبی که در این اورد

کلماتی که در این کتاب  
 در بیان کربان است  
 و در بیان روح است  
 و در بیان شهادت است  
 و در بیان عیون است  
 و در بیان شفا است  
 و در بیان عیون است  
 و در بیان شفا است  
 و در بیان عیون است  
 و در بیان شفا است

# در حیل از حال جناب شهید

۱۹۶

مسطور و مذکور شد منوط است رجوع باورانی مجموع از دعا گوئی که موسوم بشیرنا الجنبه من حدیثه الحسینیه  
 اشاره مختصری در این مقام از آنچه در آن کتاب تفصیل داده ام نیز لازم است استدعا نمائید که ملاحظه اجمالی فرمائید  
 که مرحوم عجمی را علوم سید مکتب طباطبائی در منظومه فقیه اش که مشهور بدیهه غریبه است فرمود اکثر من الصلوة  
 فی الشاهد خیر البقاع افضل المعابد والشر افضل صلوة للبعد فی المعصوبه مستشهد برشته من در مطهره  
 طهره الله لعبد کره یعنی نماز بسیار کن در مشاهده که هر که بهترین بقعه است سزاوارتر است که نماز در مسجد فضل دارد برای  
 قبر معصومی است که در آن شهید شده است و خون پاکیزه از آن معصوم در آن ریخته شده است و خداوند پاک  
 فرموده است این برای شهید که او را یاد کند و آنچه در او پدید شده است خونین عرض کنم شخصی خدمت حضرت صادق  
 عرض کرد من گمراهی دارم در مسجدستان نماز گذارم اینجا فرموده چنین است والله گمراهی نداشته باشی مسجد  
 مگر آنکه نباشد است بر غیر پیغمبری یا وصی پیغمبری که کشته شده است پس سپید است در این بقعه طهره از خون وی پس  
 خدا دوست داشت که در این بقعه یاد وی کنند و فراموش حقیر اش را نماندند نوافل بجا آوردند این احقر بعد از منظومه  
 بهر العلوم مرحوم و حدیث مرحوم این قسم میدانم هر مسجدی در هر کجا بر پا است خون معصوم است و قبر شهیدان بنده گمان  
 خدا که ثمره هر یک آنست مردم در آنها خدا پادماند پس جناب شهید است و در شبانه روزی بقره قولی شبانه روزی  
 اطهرش بر خاک افتاده بود تا آنکه مرعها هوا از خونها مطهر با لها و پرهما خودشان را آغشته نمایند و با فطار زمین  
 رشتان از خون طاهر را برسانند تا بر حسب حکمت کامله الهیه محل ورود هر شجره و رشته و مبدع مسجد شود تا اگر چه در وقت  
 اذن الله ان رقع و بندگرمها اسماء صافا بد و غرض از ریختن خون شریف آنست و تا فاعله و اوجه معرفت حضرت صادق  
 و این فقره اختصاص بعضی بلاد ندارد بلکه بنام مشارق مغارب اخصه خون مطهر رسید در کتاب ما را الاوارق  
 چون جناب امام حسین شهید شد بر خاک افتاد و خوش بر زمین جاری شده منع سفید خود را خون آنجناب آغشته کرد  
 و طبران بنمود آنکام مرعها چند بید رسایه در رخها و سایه هانشانند و با دانه از علف و آب میانند  
 پس بر ایشان بانگ زد که شما بملایحی ذکر دنیا و مناهای مشغول شده اید الحسنین بملایحی الا ارض و جنته بلاراسی الا غسل  
 و لا کفن و لا سف علی السواقی و بدن مرصوص الی آخر الحجر پس هر مرعها طبران کردند و صبحه دند و کربشند خوشا  
 بخون ان بزرگوار آغشته و نیکن نمودند و طارکل واحد منهم الی باجنه علم اهلهام قتل ابی عبد الله الحسین یعنی هر یک  
 بناحقه رشتان اهل آن ناحیه را اعلام نمایند که آنجناب شهید شد از قضا و قدر الهیه مرعی فصاء مدینه نبویه  
 کرد و جابر فرقت الدم بقا طر من اجخته و داوود بن سیدنا رسول الله الاقل الحسین بکری الا اذبح الحسین  
 مگر با پس از اینکه اعلام و اخبار نمود و در اطراف قبر مطهر نبوی طبران کرد مرعها دیگر جمع شدند و کربشند و  
 آغاز نمود مردم از وضع مزاج و خون با لها پیش بقیه داشتند تا خبر قتلان بزرگوار رسید توان گفتان مرغ سفیدی  
 از ملائکه رحمت بوبرای اینکه بر حسب اسباب آن خونهای طاهره مطهره را بنویسند تا از غمها برسانند ما مو با اطلاع اعلا  
 شده سفید بال و پراهنرغ هم اشاره بظهور رخسار است در کتب و بیاض و مظاهر رحمت الهیه ملائکه اند و در ایشان

موسوم بشیرنا الجنبه من حدیثه الحسینیه  
 اشاره مختصری در این مقام از آنچه در آن کتاب تفصیل داده ام نیز لازم است استدعا نمائید که ملاحظه اجمالی فرمائید  
 که مرحوم عجمی را علوم سید مکتب طباطبائی در منظومه فقیه اش که مشهور بدیهه غریبه است فرمود اکثر من الصلوة  
 فی الشاهد خیر البقاع افضل المعابد والشر افضل صلوة للبعد فی المعصوبه مستشهد برشته من در مطهره  
 طهره الله لعبد کره یعنی نماز بسیار کن در مشاهده که هر که بهترین بقعه است سزاوارتر است که نماز در مسجد فضل دارد برای  
 قبر معصومی است که در آن شهید شده است و خون پاکیزه از آن معصوم در آن ریخته شده است و خداوند پاک  
 فرموده است این برای شهید که او را یاد کند و آنچه در او پدید شده است خونین عرض کنم شخصی خدمت حضرت صادق  
 عرض کرد من گمراهی دارم در مسجدستان نماز گذارم اینجا فرموده چنین است والله گمراهی نداشته باشی مسجد  
 مگر آنکه نباشد است بر غیر پیغمبری یا وصی پیغمبری که کشته شده است پس سپید است در این بقعه طهره از خون وی پس  
 خدا دوست داشت که در این بقعه یاد وی کنند و فراموش حقیر اش را نماندند نوافل بجا آوردند این احقر بعد از منظومه  
 بهر العلوم مرحوم و حدیث مرحوم این قسم میدانم هر مسجدی در هر کجا بر پا است خون معصوم است و قبر شهیدان بنده گمان  
 خدا که ثمره هر یک آنست مردم در آنها خدا پادماند پس جناب شهید است و در شبانه روزی بقره قولی شبانه روزی  
 اطهرش بر خاک افتاده بود تا آنکه مرعها هوا از خونها مطهر با لها و پرهما خودشان را آغشته نمایند و با فطار زمین  
 رشتان از خون طاهر را برسانند تا بر حسب حکمت کامله الهیه محل ورود هر شجره و رشته و مبدع مسجد شود تا اگر چه در وقت  
 اذن الله ان رقع و بندگرمها اسماء صافا بد و غرض از ریختن خون شریف آنست و تا فاعله و اوجه معرفت حضرت صادق  
 و این فقره اختصاص بعضی بلاد ندارد بلکه بنام مشارق مغارب اخصه خون مطهر رسید در کتاب ما را الاوارق  
 چون جناب امام حسین شهید شد بر خاک افتاد و خوش بر زمین جاری شده منع سفید خود را خون آنجناب آغشته کرد  
 و طبران بنمود آنکام مرعها چند بید رسایه در رخها و سایه هانشانند و با دانه از علف و آب میانند  
 پس بر ایشان بانگ زد که شما بملایحی ذکر دنیا و مناهای مشغول شده اید الحسنین بملایحی الا ارض و جنته بلاراسی الا غسل  
 و لا کفن و لا سف علی السواقی و بدن مرصوص الی آخر الحجر پس هر مرعها طبران کردند و صبحه دند و کربشند خوشا  
 بخون ان بزرگوار آغشته و نیکن نمودند و طارکل واحد منهم الی باجنه علم اهلهام قتل ابی عبد الله الحسین یعنی هر یک  
 بناحقه رشتان اهل آن ناحیه را اعلام نمایند که آنجناب شهید شد از قضا و قدر الهیه مرعی فصاء مدینه نبویه  
 کرد و جابر فرقت الدم بقا طر من اجخته و داوود بن سیدنا رسول الله الاقل الحسین بکری الا اذبح الحسین  
 مگر با پس از اینکه اعلام و اخبار نمود و در اطراف قبر مطهر نبوی طبران کرد مرعها دیگر جمع شدند و کربشند و  
 آغاز نمود مردم از وضع مزاج و خون با لها پیش بقیه داشتند تا خبر قتلان بزرگوار رسید توان گفتان مرغ سفیدی  
 از ملائکه رحمت بوبرای اینکه بر حسب اسباب آن خونهای طاهره مطهره را بنویسند تا از غمها برسانند ما مو با اطلاع اعلا  
 شده سفید بال و پراهنرغ هم اشاره بظهور رخسار است در کتب و بیاض و مظاهر رحمت الهیه ملائکه اند و در ایشان

# روح و جبرئیل

۱۹۲

یجانه ها سفید معروف و موصوف اند و آنانکه مظاهر غضب اند یجانه سپا و امثال آن شناخته میشوند و توان گفت این عمل از جبرئیل امین شایسته بود و در زمان رجعت هم بصورت مرغ سفید در خانه کعبه ظاهر میشود و اگر هم یکی از طوبی بوده است که امفی است علیحد و مامن دایره در الارض و لا طائر یطیر عینا حیا الا ام امثالکم البقیه انهارا معرفه است و تکلیف معلومی پس بگوئیم هیچ شهید از اولاد آدم افتد و جراحت ندید و هیچ شهید اند خون از بدنش نریخت و هیچ شهید معصومی از شحات خوش افتد و آثار و بیفایع ظاهر نشد که بماتد شهید مظلوم معصوم جناب امام حسین با ششاد پس بعد از آنکه ان بزرگوار ثار الله و دم الله باشد با بد جبرئیل و ملائکه رحمانه در خون چین خلدند و خودشان را آغشته نمایند و از آن خون طاهر در فاق و اطراف عالم منتشر کنند و قطره قطره بر محلی که مامورند برسانند و البته این خدمت و غریب در خو جبرئیل امین بود با اراده خاصه که بمحضت خامس العبا داشت لکن در خود محشم گفته است با آنکه سرزد این عمل از امتیحه روح الامین زدوی بنه کشتن مهسا و عجب دارم از این مضمون که باید حضرت ختمی ماب شرمسار باشد از روح الامین برای آنکه نوع بشر که از منج و جنس انسر و دیو دند چرا این نگاه بزرگوار کردند که با بر حسب واقع شرمسار و محبت روح الامین بر ایمان بود که ان بزرگوار را از شهادت فرزند دلیندش اجبار داد و رسم است خیر مرگ دهند ما از اجبار موش منوق شرمسار و محبت است پس عرض میکنم آن مرغی که بفاصله اندک خود را از کربلا بیدینه منوره برابر فرسوله رساند جبرئیل امین بوده است و وی خیر مرگ را آورد برای بزرگوار این مصیبت و مصاب شایسته امام عمر عمل الله تعالی فرجه فرمود در این زیارت منجبه جبرئیل امین باشد فقام ناعیک عند جبرئیل الرسول فعاک الیه بالدمع المطول فان لا یارسول الله قتل و فکاک و استنجع اهلک و حالک و سببت عرک و ذارک و وقع الحد و ذبعتک و دونک فان یخرج الرسول و یکی قلبه المولود عزاء بک الملائکه و الابنیا و فحبت لبنا ملک الزهراء و اختلف جنود الملائکه المقرین و اقمنا لک الملائم و اعط علیین و لطف علینا الحور العین خلاصه از مضمون این فقرات معلوم میشود شهید در راه خدا جناب سید الشهدا بود و نامی که خیر مرگ دهنده است جبرئیل امین و معزتی صاحب مصیبت حضرت رسول و حضرت امیر و فاطمه زهرا علیهم السلام بودند و اهل بزمیه و منلیه ابنیا و ملائکه مفرین بودند و مجلس عزاء در اعلی علیین و خطره القدس بود و لطف از بد این مصیبت و ذی حور العین بودند و اختصاص لطف زدن مجور العین بالنسبه برای ذمه قلوبشانست و تمام آنچه حضرت صدیق طاهر که در این مصیبت عظمی مصیبت گریبان و نالان است و مخفی نماید بر حسب اخبار صحیح جبرئیل امین اول کسی بود که بر حسب وحی الخیر مرگ جناب سید الشهدا را آورد با آنکه این امر مشهوری را شهید میباید و بعد از شهادت ان بزرگوار هم اول کسی که خبر شهادت ان بزرگوار را در اعلی علیین نیز از جبرئیل امین بود و اخباری که در کتاب مجاز الانوار است در خیر و ان جبرئیل مراتب علیه بمحضت ختمی ماب مطالعه آنها مقید است در حدیث صحیح صاحب کامل الزیارة نقل فرموده است بر آنکه جبرئیل هم در کربلا بوده است اما ابنیا و اوصیاء را بر حسب نصوص صحیح عا لظاهر ندادم تمام در چنین شهادت حاضر باشند مگر جناب نبوی که ظاهر اینچنین ظهور

و این سخن صحیح است و در کتاب انوار انوار و در کتاب انوار انوار و در کتاب انوار انوار

# در مجلی از حجاب بنده الشهداء

میباشد و احاطه علیه نبوه و ولايت بالنسبه بکليات اشياء مطلب حقیقی است و تولى اهل بقاء و دعوات و حجج  
 در کتاب از کتاب مذکور بدینگونه خوانند باهل بقیما نند و بترابند و بهتر ذکر عبارات فاما است جنبه و حدیث  
 طولانیست محل حاجت از اینگونه است اما قتل انام است و هم المصکره فصرح فی قوله فقال لهم و کيف لا اصبر و ربي الله  
 قائم بنظر الاله الارض مره و بنظر الخرنم مره و انا اخاف ان يدعو الله على اهل الارض و ملك فيهم فقال بعضهم لبعض هذا  
 انسان مجنون فقال التوابون ما صنعنا يا نفسنا قلنا لابن ميمون بن سنان اهل الجنة خير و اهل عبيد الله بن فكين من  
 امرم الذي كان ملته جهلته هذا الصريح قال ما نراه الا جبرئيل ما انه لو اذن له فيهم لصاح بهم صخرة عظيمة  
 او لاحم من ابدانهم الى النار ولكن اهلهم ليزدادوا ثما و هم عذاب الهم معنى اجمالی خیر است در عسکر ابن سعد شخصی را دیدند  
 صخره را در او رانند که گفت من پیغمبر را ایستاده می بینم گاهی با سمان و گاهی بشکر شامان گرافت می بینم بر شما و اهل ذمه  
 نفرین نماید و هلاک شود بعضی گفتند این مرد دیوانه است بعضی فرمودند که چرا با مردمی که با غنایند رسول اکرم  
 و خروج کردند بر عبيد الله مر جانه حضرت صادق فرمود آن صخره نند جبرئيل و اگر اذن میدادند بصخره را هلاک  
 میکرد و ارواح ایشان را با آتش میسوزاند پس هر که میخواهد از مصیبت که در این کتاب است فیزی بر دو بر خضاره خوشه  
 افاضه فیض و رحمتی کند و بر این دعا گوید بر ایشان در ضمن آن رحمتی نماید خوشبختان و رفته را بخواند تا بداند خون بدن  
 جناب خاسر ال عبا علیه السلام بر چهار قسم شد یک قسم از تمام بدن و یک قسم از پیشانی و رانی و یک قسم از کتف  
 مبارک و یک قسم از قلب شریفها هم اول در سه وقت خون از بدن او نریخت که بلا عین شد یکی در وقت حملات و گران  
 و اشغال و اسفرا فان سید مظلوم بود عجب کردن با اعداء و کانت السهام فی درعه لشوك فی جلد الغنم پس  
 در هر جمله هر قدر خون از آن بدن ریخته شد عطرافاع و بوی خوش از آن محل ناری و ز قیامت استنشام میشود و شام  
 فقره مشهوره چهار فرسنگ در محل جولان آن امام مظلومان صدق باشد و یکی هم در مصرع شریف اطراف آن  
 یعنی آن مورد بکه جناب امام از اسب فرار گرفت البه خونیکه از آن جسد مطهر در مصرع و مقتل آن بزرگوار ریخته شد  
 در اطراف آن در وقت سواری حرکت کردن جنبه و عیسره و قلب و جناح و سانه لشکر شفا و اثر ریخته نشد مگر  
 گفته شود مجموع من حیث المجموع دماء مطهره منتشر در اطراف مصرع حسیته شاید برای کند از آنکه در حدیث است  
 هنگامیکه خون بسپا از آن بدن شریف جاری کردید در وقت سواری ضعف غالب کرد بدین زمین فرار گرفت یکی  
 خونها بکه بعد از شهادت و بعد از آن در اثر مطهر از آن بدن مبارک جاری کردید علی ای حال با صفت این خون در  
 و مضع آن بر کوار خون آن بدن لطیف پیش از اطراف و اکناف بویه پس عرض میکنم بنا بر شعری جوهر العلوم و فوائد  
 فیکر در هر مورد که خون آن بزرگوار بیشتر و زیادتر ریخته شد آثار خیر و برکات و رحمت و فوضات رحمانه بسیار  
 و اطاعت زیادتر پیدا و اشکارا کردید حال بیکر بقیه حسیته را که چندان مطهر خیرات و معبد عباد شده است  
 قسم مشلات و حلجان سائلین و محنا جبر در آن مشهد شریف بر آورده میشود و کجبه در معنی فقره و اجابته انما  
 فی وقت قبته برای اجماعان نقاط مطهره است دان موضع مقدس و یکی از فقره زبانه که وارد است ان معصوم

در مجلی از حجاب بنده الشهداء

در مجلی از حجاب بنده الشهداء

# روح و حیا

۱۹۹

باید از آنجا اندازد و فقره استفتاد بدم المظلوم یعنی نوا بخداوند بخون مظلوم قسم میدهم و معلوم  
 مراد از خون مظلوم خون کیست هر آنکه در ایستقامت و مقامات دیگر خداوند را بخون مظلوم سه مرتبه قسم دهد  
 بالقطع بر حسب عجز به حاجتش بر آورده میشود و مرحوم شیخ بهائی طاب ثراه در کفایت غار شیب نوشتن این فقره امری  
 دارد و علاوه از اجتماع دم کثیر با نخل شریفت و آثار مغزیه بر آن در کتاب هزاره و بیست و یکم در کربلا و بیست و نهم  
 نفوس غیر مدفون اندیش بر حسب حدیث سابق از قبر هر معصوم و از محل چمن خون و عبادات و خیرات کثیره در آن  
 زمین مرش فرزند سببا با بظواهر شوی پس از خداوند بخوایم تا ما بنده کان عصاره از وی فرماید در آن هزار شریف  
 شویم تا بواسطه نوشتن بار الله و این آثار خداوند غفور و مغفیر بر کماهان ماکشد و نعم ماقبل از اذن الخاء  
 تر حُسبنا لکی تلقی الاله قبری عین فان النار لکن شریما علی غبار زوار الحسین باز عرض میکنم کان مندم  
 بنسبتان شکریم هم ز خود میرویم و خود میخوریم یعنی چون طینت طیبه حسنیة از آن ترب زکوة ما خود و مقوم  
 از آن جهه در همان ترب زکوة هم مینویسند و روح کرید و خون بدن شریفش نیز عین آن ترب زکوة کشت اما خون پشیا  
 ان بزکوار با خون اعضا شده که تمام مواضع سینه سجده اند با طرف و نواحی عالم نشانی شد و از این جهه در هر  
 که خون انجناب سید و شری در آن شده مساجد معابد و مشاهد کردند و در آیت قرآن که بهترین از همه است و  
 و تکاپو مساجد که بنا میشود و نما برای اقامه مغزیه آن بزکوار است در آنها جز بیان اصول و فروع دین و احکام  
 و مسائل حلال و حرام سبنا نام نیست بوما فیوما آثار کلبه بر آنجا منفرج میشود و غالب از مردمان خداوند  
 سبحان را از این طریق و بیخ فویم معرفت بهم میسر است و عبادت بنما بنده است نبات کلبه عباد هم خالص شود  
 اما خون کلوی مبارکش را که بعد از خون دل شرف دنیا نیست ضمایب خون دل در اطراف آسمان برای اظهار  
 غضب و خرد خداوند سبحان اندازد و زقیامت هر نفس مگر کسی که شوق و عرفان او را می بیند منکر مصیبت آن  
 بزکوار شود و غضبی که خفتن بر فائزین وی دارد و علاوه از آنچه سابقا عرض کردم از کتابهای عامه مرحوم  
 مقدس اردبیلی از صحیح مسلم در تفسیر آیه فالکنا السما علیهم آورده است که کربه آسمان همان سرخاسته که پیش از  
 شهادت آن نبود و ابوحنیفه گفت و امطرنا السماء ما فی ذلک الیوم و ایضا گفت و لم یطر السماء ما الاذک  
 الیوم و یوم قتل یحیی بن کریمه و ایضا از مسند احمد بن حنبل نقل کرده است که قطره اشک ریختن در مصیبت جناب  
 امام حسین باعث منول جنة میشود پس هر چه از بزکوار خون کلوی دلش را با آسمان ریخت و قطره  
 بر نکشت فلانکه در اطراف آسمان بی پیکونه نگاه داشتند و جلوه میدهند اما خون بجهت القلب که  
 اعظم و اشرف و الطیفه ما به ان قلب عالم امکان بود بر دو قسم منقسم کردید یک قسم آن را بر هود و عیاسن  
 شریف پدید آمد و دیگر را در دفعه اولی با آسمان پاشیدند پس آنچه این شهر شوی و منافق فرمود و جمعی دیگر از  
 قدامت نقل کرده اند از این قرار است جناب اهل علم ساعتی خواست نوشتن نماید تا اسرافت کند بر او ضعیف که از  
 قبال یافت پس سگی بر جبهه مبارکش رسید جامه اش گرفت با خون پیشانی با پاک نماید تا گاه بر عهد زهر الوذیعه

در منزلت  
 در منزلت  
 در منزلت



# در مجلس اخبار حضرت سید الشهدا

برپنداشد بدل میارکش سپیدان فرمود بسم الله و بالله و علی ملذ رسول الله انکاه سر مبارکش با ما بلند کرد  
 و عرض کرد اللهم انک تعلم انهم قتلون رجلا لیس علی وجه الارض ایزد نبی غیر او پس آن تیر را کشید از فضا پس خون  
 مانند آودان برآمد پس دست مبارک را بر جراح گذاشت و خون را با سماں ریخت طمأنه از آن برکشید و قبل از آن  
 بنویسند ضمه ثابته دست مبارک را گذاشت چون پرازد خون شد بر محاسن شریفه البتة فرمود همین طور هشتم ماجدم  
 ملاقات کنم و من مخصوصم بخونم باشم و عرض کنم یا رسول الله فلان و فلان مرا کشید در کتاب مفضل بجار الا نوار منزه  
 سنان بن النخعی بچرم سنگ دل بعد از طعن سنان بر فرموده و صد شریفان امام مظلوم نبی بر کوی مبارک  
 بزرگوار زد که از اسب زمین فرار گرفت پس آنجناب نشست از کوی مطهر آن تیر را کشید دست مبارکش را بکم  
 و هر وقت که پرازد خون میشد بر سر محاسن میمالید میفرمود هكذا حی الی الله غضبا بدمی مخصوصا علی حق و ابو  
 مخنف نقل کرده است مردی از بنی کنده ضریبی بر فرق مبارکش زد که خون بر صورت شریفش جاری یافت خلاصه آن  
 خونکه از طلب آن ملک عالم امکان که تعبیر بجهت القلب است که دریم جزئی از آن در ملکوت اعلیٰ مذخور و محفوظ شد  
 آن قطره بر نکشت بلی آنکه سید دنیا یا ملائکه ملا اعلیٰ انخون داد ریشهها ضبط و حفظ است اما بنا بر آنکه حد  
 بزرگوارش انخون را حفظ فرموده باشد از مفضل کتاب بجار الا نوار منزه است از این عباس که گفته نیرود پیغمبر را  
 اشعث اغبر در خواب پدم در دستش شیشه بود که در آن خون بود عرض کرد انخون کینست و چینیست فرمود خون  
 فرزندم حسین است که بر داشته ام چون بر خواستم شرم روزها را معلوم شد که آن روز شهادت آن بزرگوار  
 بوده است در کتاب مذکور است از شخص کوری همه کوری و عا آن را بر سپیدند گفت من در کربلا بودم شبی حضرت  
 رسول آرا محزون و اندوهگین در خواب پدم در برابرش نظمی دیدم شش مرتبه بود و ملکی اسباده شمشیر  
 در دست داشت و در برابرش طشت خون بود برای آنکه سواد لشکر شفاوت اثر بودم از خون آن طشت  
 چشمها من کشید بخوبی که در چشم من سوخته شد چون بر خواستم خود را کور باقم اما بنا بر آنکه ملائکه برده شدند  
 آنخون شریف را در کتاب منامین شهر آشوب باز در آن فرمودند که در شب عاشورا جناب خالص العیام  
 فرمود اکنون بدم رسول الله را در خواب پدم و با وی جماعتی از اصحابش بودند پس من فرمودند است شهید محمد  
 و قد استبشر بک اهل السموات و اهل الصفا الاعلیٰ فلیکن افطارک عند اللیله علی ولا تؤخر هذا مالک فذل من  
 السعایا خذ ملک فی فار و زه خضام فهذا ما ارب و قد انت لا و قریب الرجل فی هذه الدنیا لا شک و فی  
 ثم جبر آخر حدیث است بحسب تعبیر کن و ناخبر نینداز این ملکی اسباده شیشه سیزدهمین میخواهد خونت را  
 اخذ نماید پس از آنچه دیده ام وقت من و کوچ کرد تا است از دنیا و شکی در آن نیست حال بد آنم جورا پیغمبر  
 با ملائکه کجا بردند و برای چه نگاه داشتند آنچه از فقره زبانت معلوم است منو سپیداشهدان فقلت سکن  
 فی الخلد و افسرت لک اطلک العرش یعنی شهادت پدم خون تو در خلد ساکن شد و از فی ما فو فی الخلد  
 ظاهر این خون پدم را از خلد جنة الخلد است و مراد از عرش فلک هم مراد از اطلک آنچه در نلو و سینه عرش است

در مجلس اخبار حضرت سید الشهدا  
 در کتاب منامین شهر آشوب  
 در باب منامین شهر آشوب  
 در باب منامین شهر آشوب